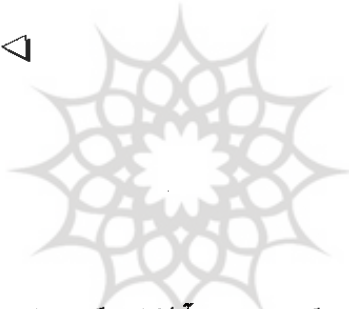


# آفتاب‌ری

حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)

از منظر امامان معصوم (ع)

◀ مهدی حسینیان قمی



شخصیتهای بزرگ به گونه ای هستند که هر چه به آنان نزدیک تر شوی و ژرف تر بنگری، بیشتر به آنان ارادت می‌ورزی و ارزشمندی و ارجمندی آنان بیشتر متجلی می‌گردد، تا آنجا که سرسپرده آنان، می‌شوی و عشق به آنان همه وجودت را فرا می‌گیرد.

حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) نمونه ای از این شخصیتهاست. در ابتدا می‌پنداری او را شناخته ای که این اندازه در چشم تو بزرگ شده است، ولی هر چه بهتر کاوش می‌کنی و ابعاد شخصیت وی را می‌شکافی، بیشتر تحت تاثیر او قرار می‌گیری، محو مقام رفیع او می‌شوی و در برابرش به کرنش می‌افتی و اختیار از کف می‌دهی و تازه می‌فهمی که تنها تو چنین نیستی؛ هر کس که به این راه پا نهاده و نگاهی به این شخصیت والا افکنده، دل داده، سرسپرده و نزدیک شده است.

با کمی تأمل در زندگی او، ارزشها و فضیلت‌های این راوی بزرگ در برابرت مجسم می‌شود و تو را در پیشگاه این سلاله زهرا (س) به تعظیم وامی‌دارد.



اعتماد، ارجاع امام به او، توثیق وی از سوی امام، او را برجسته، سرآمد و نمونه ساخته است.

روایات بسیار، دین مرضی، امانتداری، عبادت و تسلیم، ارزشهایی اند که در این شخصیت بزرگ منزلت موج می زنند و جلب توجه می کنند.

هجرت، گریز، آوارگی، عمل به تقیه، مصاحبت نزدیک با امامان بدون هیچ نقطه منفی و تحمل مرارت‌هایی که در این راه به جان خرید، چنان او را به اوج می برند که کمتر کسی توان دستیابی به آن مقام رفیع را دارد.

او از سوی امام مأموریت ابلاغ پیام می گیرد و جایگاه ویژه اش نزد امامان (ع) بر همگان روشن می گردد.

او در آغوش معصوم جا دارد و زبان معصوم به مدح وی گشوده است. دعای معصوم دستگیر اوست و قبرش ملجا همگان و زیارتش همپای زیارت سرور شهیدان. او کسی است که از امام معصوم تأیید «انت ولینا حقاً» را گرفته و هیچ نقطه ابهام و ضعفی در زندگی اش دیده نشده است.

حضرت عبدالعظیم - سلام الله علیه - به ارزشها و فضایی آراسته است که مجموعه آنها را در کمتر امامزاده و محدثی می توان سراغ گرفت.

خواستگاه پاک، مصاحبت با چند امام، هجرت و آوارگی در راه دین، کثرت روایت و عبادت و ... از جمله ویژگیهای آن بزرگوار است.

در این مجال، هر یک از این خصوصیات را بر می شماریم و توضیحاتی درباره آنها می دهیم.

## ۱. خاستگاه

ارتباط خویشی با نیکان و شایستگان، به ویژه اگر با پیامبر (ص) و خاندان او باشد، از ارزشهای مقبول همگان است. البته ارزش قرابت با اهل بیت (ع) زمانی است که دارنده اش از آن بهره گیرد وگرنه یک ضد ارزش خواهد بود؛ همانند علمی که اگر به آن



عمل نشود و هدایت صاحب علم را تضمین نکند، ارزشی برای او ندارد؛ همچنان که در کنار خانه خدا بودن، درك صحبت پیامبر، حضور در جبهه و جهاد، علم و آموزش و پیوند با خوبان ارزشهایی اند که اگر پایه تکامل فرد نگردند، همه وبال او خواهند شد و او را منفورتر خواهند ساخت.

نسب حضرت عبدالعظیم با چهار واسطه به امام حسن مجتبی (ع) می رسد و این شرافت با حرکت ایشان در مسیر امامان معصوم و پیروی از آنان صدچندان شده است. محقق میرداماد در اشاره به همین نکته می نویسد:

مع ما له من النسب الظاهر و الشرف الباهر ... اذ ليس سلالة النبوة و الطهارة كاحدٍ من الناس، اذا ما آمن و اتقى و كان عند آبائه الطاهرين مرضياً مشكوراً ...<sup>۱</sup>؛  
به علاوه، او دارای نسب روشن و شرافت آشکار است ... چرا که سلاله نبوت و طهارت چون یک فرد معمولی از مردم نیست، اگر ایمان و تقوا پیشه سازد و در نزد پدران پاکش پسندیده و قابل تقدیر باشد ...

اجداد عبدالعظیم حسنی، همه بزرگ و شناخته شده اند. نسب وی از سوی پدر به امام حسن مجتبی (ع) و از سوی مادر به امام حسین (ع) می رسد و از این رو هم حسنی و هم حسینی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

در رجال النجاشی آمده است:

پس از ارتحال حضرت عبدالعظیم حسنی، به هنگام غسل، در لباسش رقعۀ ای یافت شد که نسب وی در آن به این شکل آمده است: من ابوالقاسم، فرزند عبدالله، فرزند علی، فرزند حسن، فرزند زید، فرزند حسن بن علی بن ابی طالب (ع) هستم.<sup>۲</sup>

بنابراین، پدران وی تا امام حسن مجتبی (ع) به ترتیب، عبدالله، علی، حسن و

زید بوده اند.

۱. الرواضح السماویة، ص ۸۶.

۲. رجال النجاشی، ص ۲۴۸.



## ۲. مصاحبت با چند امام

حضرت عبدالعظیم حسنی سه امام معصوم، یعنی حضرت امام رضا(ع)، حضرت امام جواد(ع)، حضرت امام هادی(ع) را درک کرده است.  
آقا بزرگ تهرانی نوشته است:

أدرک عصر إمام الرضا(ع) و الجواد(ع) و عرض ایمانه علی الامام الهادی(ع) و توفی فی ایامه، لآنه ینقل عنه أنه قال لبعض أهل الری لو کنت زرت قبره، لکنت کمن زار قبرالحسین(ع)؛<sup>۳</sup>

حضرت عبدالعظیم حسنی، امام رضا و امام جواد(ع) را درک کرده و ایمان خودش را بر امام هادی(ع) عرضه داشته، و در زمان امام هادی(ع) وفات کرده است؛ چرا که از امام هادی(ع) نقل شده که به بعضی از مردم ری فرمود: اگر قبر عبدالعظیم را زیارت می کردی، چونان کسی بودی که امام حسین(ع) را زیارت کرده است.

شیخ در رجال خویش وی را در میان اصحاب امام حسن عسگری(ع) نیز نام برده است.

مصاحبت با چند امام - که در شرایط مختلف می زیسته اند- و همراهی با آنان - که هر کدام دوران حساس و سختی را داشته اند- بسیار ارزش ساز است.

مصاحبت نزدیک و پیوسته، با چند امام با شرایط گوناگون و سخت، مصاحبت علمی، همراه با آموزش پذیری و آموزش خواهی و مبرا بودن از هرگونه مخالفت و کوچک ترین نقطه منفی شخصیتی ممتاز از حضرت عبدالعظیم ساخته است.

گاه، مصاحبتها از نزدیک و یا مداوم نیست؛ اما مصاحبت عبدالعظیم حسنی از

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۵۱؛ الدریمه، ج ۷، ص ۱۹۰.



نزدیک و پیوسته بوده است .

گاه، این مصاحبت تنها با یک امام است که این نیز بسیار ارزشمند است ؛ ولی روشن است که مصاحبت و همراهی با چند امام، بیشتر بازگوکننده عظمت و ارزشمندی آن صحابی است .

و مصاحبت‌ها گاه، صرفاً یک معیت فیزیکی است ؛ ولی گاه، مصاحبتی همراه با آموزش و فراگیری است . نیز مصاحبت علمی است که به مصاحب ارزش ویژه ای می بخشد . حضرت عبدالعظیم نه صرفاً در کنار امام است، بلکه در این مصاحبت از امام می آموزد و فرا می گیرد . همین ویژگی مصاحبت وی را ارزشمند می سازد . در بحث از مجموعه روایی، حضرت عبدالعظیم این حقیقت روشن تر و ملموس تر می گردد .  
امیرالمومنین (ع) در وصف برخی از صحابه پیامبر (ص) می گوید :

و لیست کل أصحاب رسول الله - صلی الله علیها - من كان يساله عن الشيء و يستفهمه، حتی ان كانوا لیحبون ان یجیبوا الیه او الطاری فیساله (ع) حتی یسمعوا ؛ همه اصحاب پیامبر چنین نبودند که بتوانند از پیامبر پرسند و از او یاد گیرند، تا آنجا که دوست داشتند بادیه نشینی یا کسی بیاید و از پیامبر پرسد تا آنان هم چیزی بشنوند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

ولی امیرالمومنین (ع) در ادامه این سخن درباره مصاحبت خویش با پیامبر می گوید :  
و كان لا یمربی من ذلك شیء ، إلا سألته عنه و حفظته ... و لقد كنت ادخل انا علی رسول الله کل یوم دخلة و کل لیلة دخلة ، فیخلیبنی فیهاخلوة اذور معه حیثما دار . و قد علم اصحاب رسول الله انه لم یکن یصنع ذلك باحد من الناس غیری ، و ربما كان ذلك فی شیء یاتینی رسول الله (ص) اکثر ذلك فی منزلی ، و كنت إذا دخلت علیه بمض منزله ، خلا بی و اقام نسانه حتی لا یبقی عنده غیری و اذا اتانی للخلوة معی فی بیتی ، لم تقم فاطمة و لا احد من بنی .  
و كنت اذا سألته اجابنی و اذا سکت عنه اونقذت مسائلی ابتدائی . فما نزلت



علی رسول الله آیه من القرآن فی لیل و لا نهار و لا سهل و لا جبل و لا سماء و لا ارض و لا دنیا و لا آخره و لا جنة و لا نار و لا ضیاء و لا ظلمة، إلا اقرانها و املاها علی فکتبتھا بخطی و علمنی تاویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابها و خاصها و عامها و کیف نزلت و این نزلت و فیمن نزلت إلى یوم القیامة . و دعا الله لی ان یعطیني فهمها و حفظها .

فما نسیت آیه من کتاب الله منذ حفظتها و لا علماً املاها علی منذ دعا الله لی بما دعاه و ما ترک شیئاً علمه الله من حلال و لا حرام و لا امر و لا نهی او طاعة او معصية كان او یكون إلى یوم القیامة و لا کتاب منزل علی احد قبله فی امر بطاعة او نهی عن معصية إلا علمنیه و حفظته فلم اتس منه حرفاً واحداً ... ؟

و اما من هر چه از خاطر می گذشت می پرسیدم و حفظ می کردم ... و من هر روز یک بار و هر شب یک بار، خدمت پیامبر می رسیدم و او مرا به خلوت خویش راه می داد و هر جا می رفت، من با او بودم . و اصحاب پیامبر می دانند که حضرت پیامبر یا دیگری چنین نبود و چه بسا پیامبر نزد من می آمد و بیشتر در منزل بود و هر زمان که خدمت پیامبر در بعضی از منزلهایش می رسیدم، با من خلوت می کرد و دستور می داد که زندهایش برونند تا تنها خودش با من باشد، ولی آن زمان که برای خلوت با من به خانه ام می آمدند فاطمه (س) و فرزندانم همه حضور داشتند .

و چنین بود که هر زمان از پیامبر می پرسیدم، جواب می داد و هر زمان که ساکت می شدم و یا سؤالهایم تمام می شد، او خود آغاز به سخن می کرد . در نتیجه، هیچ آیه ای از قرآن در روز و یا شب، در دشت و یا کوه، در آسمان و یا زمین، در دنیا و یا آخرت، در بهشت و یا جهنم، در روشنائی و یا تاریکی نازل نشد، جز آنکه پیامبر آن را برایم خواند و املا کرد و من آن را با خط



خویش نوشتن و پیامبر تاویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام آن و اینکه در کجا و درباره چه کسی نازل شده تا قیامت را به من آموخت و دعایم کرد که خداوند فهم و ضبط آن را به من عنایت کند.

و من از زمانی که آیه را یاد گرفتم، دیگر فراموش نکردم و هر علمی را که به من آموخت، پس از دعا فراموش نکرده‌ام. و باز پیامبر، هر چه حلال و حرام امر و نهی طاعت و معصیتی که بود یا تا قیامت تحقق پیدا می‌کرد، به من آموخت و همین‌طور کتابی که درباره امر به طاعتی و یا نهی از معصیتی نازل شده باشد، پیدا نمی‌شد جز اینکه حضرت، آن را به من آموخت و من همه اینها را حفظ کردم و حرفی را از آن فراموش نکرده‌ام....

مصاحبت حضرت عبدالعظیم با امام معصوم از این دست هم صحبتیها بوده است. و باز امیرالمومنین (ع) درباره مصاحبت خویش با پیامبر چنین می‌فرماید:

و لقد علم المستحفظون من اصحاب رسول الله محمد (ص) اني لم ارد على الله سبحانه ولا على رسوله ساعة قطّ ولم اعصه في امر قطّ...<sup>۵</sup>

اصحاب و یاران حضرت محمد - که حافظان اسرار او هستند - می‌دانند که من حتی برای یک لحظه هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم و در هیچ موضوعی با او مخالفت نکردم....

طاعت و پذیرش حضرت عبدالعظیم حسنی است که مصاحبت وی را با امامان

پرازش می‌سازد. بنگرید که چگونه امام او را می‌ستاید:

مرحباً بك انت ولينا حقاً؟<sup>۶</sup>

خوش آمدی تو به حق، ولی ما هستی.

۵. همان، خطبه ۱۹، ص ۲۴۸.

۶. امالی صدوق، ص ۴۱۹؛ روضة الواعظین، ص ۳۱؛ كفاية الاثر، ص ۲۸۶؛ كمال الدين، ص ۳۷۹، ح ۶۱؛ توحيد صدوق، ص ۸۱، باب التوحيد و نفی التشبيه، ح ۴۷؛ مسند حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)، ح ۸۳.



و یا پس از عرض دین به امام، امام این گونه دریافت وی را تأیید می کند:

یا ابا القاسم، هذا والله دين الله الذي ارتضاه لعباده؛<sup>۷</sup>

تو همان دینی که پسندیده خداست، از ما گرفته ای.

در ادامه امام او را چنین دعا کند:

ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة؛<sup>۸</sup>

خداوند تو را با گفتار ثابت و استوار در دنیا و آخرت تثبیت کند!

گفتنی است که در میان یاران و اصحاب امامان (ع) انگشت شمارند کسانی که چند امام را از نزدیک درک کرده باشند و افتخار هم صحبتی با چند امام را داشته باشند. این بدان معنا است که او تمام عمر خویش را در خدمت امامان (ع) گذرانده و همیشه سرسپرده نزدیک آنان بوده است. برخی چهره های فروزنده که چنین بودند، عبارت اند:

۱. جابر بن عبدالله انصاری، وی هفت تن از معصومان را درک کرده و مأمور ابلاغ سلام پیامبر (ص) به امام باقر (ع) بوده است.

۲. زکریا بن آدم، شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) دانسته است. گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳. ابان بن تغلب، به گفته نجاشی وی سه تن از امامان معصوم، یعنی امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را درک کرده و از همه روایت نقل نموده و نزد همه مقام و منزلت دارد.

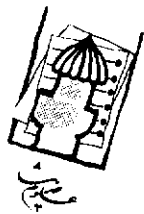
۴. جابر بن یزید جعفی، وی، به گفته نجاشی، دو تن از امامان یعنی امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را درک کرده است.

۵. زراره بن اعین، به گفته شیخ طوسی، وی سه امام، یعنی امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) را درک کرده است.

۷. همان.

۸. همان.





حضرت عبدالعظیم - سلام الله علیه - امام جواد (ع) و امام هادی (ع) را قطعاً درك کرده است و از آنان روایات بسیاری دارد و بر اینکه امام رضا (ع) را نیز درك کرده باشد، دو روایت دلالت دارد، در یک جا امام رضا (ع) به وی ماموریت تا پیامی را ابلاغ<sup>۹</sup> و در روایتی دیگر، حضرت عبدالعظیم برای امام رضا (ع) نامه ای نوشت و سؤالی کرد و امام پاسخ وی را با نامه دادند.<sup>۱۰</sup>

آیه الله خویی (معجم رجال الحدیث، ج ۱۱ ص ۵۳) نمی پذیرند که عبدالعظیم، امام رضا (ع) را درك کرده باشد، همان گونه که درك صحبت امام حسن عسگری (ع) را نیز نمی پذیرند.

مؤلف کتاب گران سنگ عبدالعظیم حسنی حیات و مسنده، ص ۳۷ آورده است: آنچه از مطالعه حالات عبدالعظیم و تحقیق در اخبار و روایات او و تعمق درباره مشایخ اجازه وی به دست می آید، این است که او زمان چهارتن از امامان (ع) را درك نموده است.

آن گاه نویسنده محترم، امام موسی کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی (ع) را نام می برد و دلیل خویش را ارائه می کند؛ ولی ایشان تصریح دارد که حضرت عبدالعظیم - سلام الله علیه - محضر امام موسی بن جعفر (ع) را درك نکرده است.

### ۳. عرضه دین بر امام معصوم (ع)

کسانی از امام (ع) پرسیده اند که دین حق چیست و امام نیز برایشان توضیح داده و پایه های اعتقاد دینی را بیان کرده است. نمونه هایی از این قبیل پرسشها و پاسخها در بحار الانوار آمده است.<sup>۱۱</sup>

در اینجا یکی از آنها را ذکر می نمایم:

۹. اختصاص، ص ۲۴۷؛ مسند حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)، ح ۵۰.

۱۰. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۰؛ مسند حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)، ح ۱۱۴.

۱۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۶۹، باب ۲۸، احادیث ۲، ۵، ۶، ۱۴، ۱۵ و ۱۶.



بإستاده عن ابي الجارود، قال: قلت لابی جعفر(ع) یا بن رسول الله، هل تعرف مودتي لكم و انقطاعي إليكم و موالاتي إياكم؟ قال: فقال: نعم. فقلت: فإني اسالك مسألة تجيبني فيها، فإني مكفوف البصر قليل المشي، لا استطع زیارتكم كلّ حين. قال: هات حاجتك؟ قلت: أخبرني بدينك الذي تدين الله عزوجل به أنت و اهل بيتك، لادين الله عزوجلّ به.

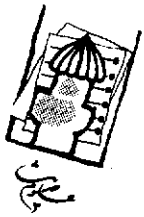
قال: إن كنت اقصررت الخطبة فقد اعظمت المسألة. والله لأعطينك ديني و دين آبائي الذي تدين الله عزوجلّ به:

شهادة ان لا إله إلا الله و أنّ محمداً رسول الله و الإقرار بما جاء من عند الله و الولاية لوليّنا و البرائة من عدوتنا و التسليم لامرنا و انتظار قائمنا و الاجتهاد و الورع؛<sup>۱۲</sup>

ابوالجارود گوید: به امام باقر(ع) گفتم: ای فرزند رسول خدا، آیا شما محبت و سرسپردگی و دلدادگی مرا به خودتان می دانید؟ فرمود: آری. ابوالجارود گوید: آنگاه به امام گفتم: من از شما سؤالی دارم که شما به من جوابش را می دهید؛ من نابینا هستم و کمتر حرکت می کنم و نمی توانم همیشه به زیارت شما پیامم. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
حضرت فرمود: خواسته ات را بگو. گفتم: دینی را که شما و اهل بیئت با پذیرش آن از خداوند اطاعت می کنید، به من معرفی کنید تا من هم با همین دین اطاعت خداوند کنم.

حضرت فرمود: اگر چه سخن کوتاه کردی، ولی پرسش بزرگی نمودی. به خدا سوگند دین خود و پدرانم را که با آن از خداوند اطاعت می کنم به تو خواهم داد که عبارت است از:

شهادت به توحید، گواهی به رسالت پیامبر، اقرار به آنچه از سوی خداوند



آمده است، ولایت ولی ما و برائت از دشمن ما، تسلیم در برابر امر ما، انتظار قائم ما، تلاش برای ادای واجبات و ترك گناه.

ملاحظه می کنید که امام باقر(ع) چه ارزش والایی برای سوال ابوالجارود قائل شده اند و چگونه این سؤال را بزرگ شمرده اند. چقدر برای امام جالب است که فردی از امام بپرسد و بخواهد تا با دین حق آشنا شود.

از این بالاتر، عرضه دین خویش به امام است. برخی از یاران امامان(ع) دین و عقیده خویش را به محضر امام عرضه می کردند و از امام گواهی بر درستی آن را می گرفتند.

از این دسته اند:

۱. حمران بن اعین،<sup>۱۳</sup>
  ۲. عمرو بن حرث،<sup>۱۴</sup>
  ۳. خالد بجلی،<sup>۱۵</sup>
  ۴. یوسف،<sup>۱۶</sup>
  ۵. حسن بن زیاد عطار،<sup>۱۷</sup>
  ۶. ابراهیم مخارق،<sup>۱۸</sup>
  ۷. حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)،<sup>۱۹</sup>
- حمران بن اعین از برجسته ترین، و شاید اولین این بزرگواران است که دین خویش را بر امام باقر(ع) عرضه داشت و حضرت عبدالعظیم حسنی آخرین فردی است که

۱۳. بحارالانوار، ج ۶۹، باب ۲۸، ح ۴.

۱۴. همان، ح ۷.

۱۵. همان، ح ۸.

۱۶. همان، ح ۹.

۱۷. همان، ح ۱۰.

۱۸. همان، ح ۳.

۱۹. همان، ح ۱.



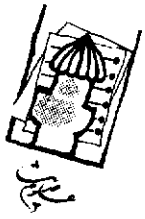
عقایدش را جامع تر و کامل تر از همه بر امام زمان خود عرضه کرد .  
جا دارد که در ابتدا، حدیث حمران بن اعین و آن گاه حدیث حضرت عبدالعظیم  
حسنی را ذکر کنیم :

عن حمزة و محمد بن حمران، قالاً: اجتمعنا عند ابي عبد الله في جماعة من  
اجلة مواليه و فينا حمران بن اعين . فحفظنا في المناظرة و حمران ساكت . فقال  
له ابو عبد الله (ع): ما لك لا تتكلم يا حمران؟ فقال، يا سيدي، آليت على  
نفسي ان لا اتكلم في مجلس تكون فيه . فقال ابو عبد الله: إني قد اذنت لك  
في الكلام، فتكلم .  
فقال حمران: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، لم يتخذ صاحبة و لا  
ولداً .

خارج من الحدیثین: حدّ التعطیل و حدّ التشبيه، و أنّ الحق القول بین القولین: لا  
جبر و لا تفویض، و أنّ محمداً عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره  
على الدین کله، و لو کره المشرکون، و اشهد أنّ الجنة حق و أنّ النار حقّ و أنّ  
البعث بعد الموت حقّ، و اشهد أنّ علیاً حجة الله على خلقه، لا یسع الناس  
جهله و أنّ حسناً بعده و أنّ الحسنین من بعده، ثمّ علی بن الحسین، ثمّ محمد بن  
علی ثمّ أنت یا سیّدي من بعدهم .  
فقال ابو عبد الله: الترتر حمران . (ثم قال: یا حمران،) مُدَّ المِطْمَرِ بینک و بین  
العالم . قلت :

یا سیّدي، و ما المِطْمَرُ؟ فقال: انتم تسمّونه خیط البناء . فمن خالفک على هذا  
الامر، فهو زنديق . فقال حمران: و إن کان علویاً فاطمیاً؟ فقال ابو عبد الله: و  
إن کان محمدياً علویاً فاطمیاً؛<sup>۲۰</sup>

حمزه و محمد فرزندان حمران بن اعین گویند: همراه با گروهی از پیروان



بزرگ امام صادق نزد آن حضرت اجتماع کرده بودیم و در میان جمع ما حمران بن اعین بود. ما به بحث و مناظره پرداختیم، ولی حمران ساکت بود و چیزی نمی گفت.

امام صادق به او گفت: ای حمران، چرا سخن نمی گویی؟ حمران گفت: سرورم، سوگند خورده ام در مجلسی که شما حضور دارید، سخن نگویم. امام صادق (ع) فرمود: من به تو اجازه سخن می دهم، سخن بگو.

حمران گفت: گواهی می دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست. او همتایی ندارد، همسر و فرزندی برای خویش نگرفته است. خداوند از هر دو حد بیرون است: مرز تعطیل<sup>۲۱</sup> و مرز تشبیه<sup>۲۲</sup>، و حق، میانه بین این دو گفته است: جبر و تفویض نیست، و گواهی می دهم که محمد بنده خدا و فرستاده اوست. خداوند وی را همراه با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر همه دینها چیره سازد، گرچه مشرکان نخواهند. و گواهی می دهم که بهشت حق است و آتش حق است و برانگیخته شدن پس از مرگ حق است، و گواهی می دهم که علی (ع) حجت خدا بر خلق اوست و باید مردم او را بشناسند و حسن (ع) پس از او و حسین پس از حسن است و سپس علی بن الحسین و محمدبن علی و سپس، ای سرورم، شما پس از آنهاید.

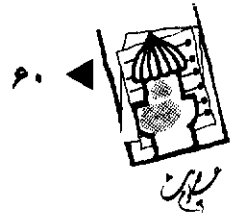
امام صادق فرمود: نخ، نخ حمران است. سپس امام افزود: ای حمران، این مطمر را میان خود و عالم بکش.

حمران گوید: پرسیدم ای سرورم، مطمر - که فرمودید - چیست؟ حضرت فرمود: شما آن را نخ بتا می نامید. هر کس که تو را بر این امر مخالفت کرد، زندیق است.

حمران گوید: گرچه آن فرد علوی و فاطمی باشد؟ حضرت صادق فرمود:

۲۱. تعطیل آن است که به خدایی و یا به صفتی برای او قائل نباشی.

۲۲. تشبیه آن است که خداوند را به سان مخلوقاتش بدانی و صفات او را چون صفت مخلوق بدانی.



گرچه او محمدی و علوی و فاطمی باشد.

می بینیم که چگونه پس از آنکه حمران بن اعین از سوی حضرت صادق (ع) در آن اجتماع اجازه سخن گفتن می گیرد، دین خود را بر امام عرض می کند و چگونه امام دین او را تأیید می کند.

اکنون به حدیث حضرت عبدالعظیم حسنی می پردازیم. این حدیث شاید معروف ترین حدیث ایشان باشد. وی در این حدیث، پس از آنکه به خدمت امام هادی (ع) می رسد و مورد استقبال گرم ایشان واقع می شود و با جمله «انت ولینا حقاً» شخصیت عظیم الشان او ستوده می شود، از امام اجازه می گیرد تا دین خویش را بر ایشان ارائه کند که اگر دینش مرضی و پسندیده است، تا قیامت بر آن ثابت و استوار بماند. متن کامل این حدیث چنین است:

عن عبدالعظیم الحسني قال: دخلت على سيدي علي بن محمد (ع)، فلما بصر بي قال لي: مرحباً بك يا أبا القاسم! أنت ولينا حقاً. قال: فقلت له: يا بن رسول الله، إنني أريد أن أعرض عليك ديني، فإن كان مرضياً ثبتّ عليه، حتى ألقى الله عزّ وجلّ. فقال: هات يا أبا القاسم. فقلت: إنني أقول إن الله تبارك و تعالی واحد ليس كمثله شيء، خارج من الحديد: حدّاً لإبطال و حدّاً للتشبيه، و أنه ليس بجسم و لا صورة و لا عرض و لا جوهر؛ بل هو مجسم الاجسام و مصور الصور و خالق الاعراض و الجواهر و ربّ كل شيء و مالک و جاعله و محدثه، و أنّ محمداً عبده و رسوله خاتم النبيين، فلا نبي بعده إلى يوم القيامة، و أنّ شريعته خاتمة الشرايع فلا شريعة بعدها إلى يوم القيامة، و أقول إنّ الإمام و الخليفة و وليّ الامر بعده أميرالمؤمنين عليّ بن أبی طالب (ع)، ثمّ الحسن، ثمّ الحسين، ثمّ عليّ بن الحسين، ثمّ محمد بن عليّ، ثمّ جعفر بن محمد، ثمّ موسى بن جعفر، ثمّ عليّ بن موسى، ثمّ محمد بن عليّ، ثمّ أنت يا مولاي.

فقال (ع): و من بعدني، الحسن ابني، فكيف للناس بالخلف من بعده؟ قال: فقلت: و كيف ذاك يا مولاي؟ قال: لانه لا يرى شخصه و لا يحلّ ذكره باسمه



حتى يخرج فيملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً . قال : فقلت :  
اقررت و اقول إن وليهم ولي الله و عدوهم عدو الله و طاعتهم طاعة الله و  
معصيتهم معصية الله ، و اقول إن المعراج حقّ و المسألة في القبر حقّ و إن الجنة  
حقّ و النار حقّ و الصراط حقّ و الميزان حقّ و إن الساعة آتية لا ريب فيها و إن  
الله يبعث من في القبور ، و اقول إن الفرائض الواجبة بعد الولاية ، الصلاة و  
الزكاة و الصوم و الحج و الجهاد و الامر بالمعروف و النهي عن المنكر . فقال  
عليّ بن محمد (ع) : يا ابا القاسم ، هذا و الله دين الله الذي ارتضاه لعباده .

فاثبت عليه ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة؛<sup>۲۳</sup>

عبدالعظيم حسنى گوید : خدمت سرورم ، امام هادی علی بن محمد (ع)  
رسیدم .

حضرت تا نگاهشان به من افتاد ، فرمودند : خوش آمدی ای ابوالقاسم ، تو به  
حق ولیّ و پیرو ما هستی . عبدالعظیم گوید : به امام هادی گفتم : ای فرزند  
رسول خدا ، من می خواهم که دینم را بر شما عرضه کنم تا اگر دینم پسندیده  
است بر آن ، تا آن زمان که خدا را ملاقات کنم ، پایدار بمانم . حضرت فرمود :  
بگو ای ابوالقاسم . (عبدالعظیم گوید) گفتم : من می گویم خداوند تبارک و  
تعالی یگانه است و مانندای برای او نیست . او از دو مرز بیرون است : مرز  
ابطال<sup>۲۴</sup> و مرز تشبیه<sup>۲۵</sup> و خداوند جسم ، صورت ، عرض و جوهر نیست ،  
بلکه او به اجسام جسمیت می دهد و به صورتهای او صورت می دهد و عرضها  
و جوهرها را او می آفریند . او پروردگار ، مالک و آفریننده و پدیدآورنده همه  
چیز است .

و می گویم که محمد بنده خدا و فرستاده او و خاتم پیامبران است و تاروز

۲۳ . بحار الانوار ، ج ۶۹ ، ص ۱ ، ح ۱ .

۲۴ . ابطال آن است که برای خدا صفتی قائل نباشی و یا حتی به خدایی قائل نباشی .

۲۵ . تشبیه آن است که برای خداوند به گونه ای صفت قائل باشی که او را به مخلوق تشبیه کنی .



قیامت، پیامبری پس از وی نخواهد بود و شریعت پیامبر خاتم همه شریعتهاست و شریعتی پس از شریعت او تا قیامت نخواهد بود.

و می گویم که امام و خلیفه و ولی امر پس از پیامبر، امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) است، آن گاه حسن، سپس حسین، آن گاه علی بن الحسین، سپس محمد بن علی، آن گاه جعفر بن محمد، پس از او موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، آن گاه محمد بن علی و پس از او شما ای مولای من.

امام هادی (ع) فرمود: و پس از من فرزندم حسن (آن گاه امام افزود): مردم چگونه اند با کسی که پس از حسن خواهد بود. عبدالعظیم گوید: پرسیدم ای مولای من، چگونه است این؟ حضرت فرمود: چون شخص او دیده نمی شود و ذکر نام او جایز نیست، تا آنکه خروج کند و زمین را از عدل و قسط پر سازد، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

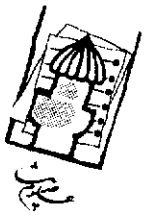
عبدالعظیم گوید: گفتم من اقرار دارم و می گویم که: ولی اینان ولی خدا است، دشمن اینان دشمن خداست، طاعت اینان طاعت خدا و معصیت اینان معصیت خداست.

و من می گویم که معراج حق است، سؤال در قبر حق است، بهشت حق است، آتش جهنم حق است، صراط حق است، میزان حق است و قیامت خواهد آمد و تردیدی در آن نیست و خداوند همه آنان را که در قبرهایند برمی انگیزد.

و من می گویم که فریضی که پس از ولایت واجب است عبارت اند از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر. امام هادی علی بن محمد (ع) فرمود: ای ابوالقاسم، به خدا سوگند این همان دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده است. بر آن ثابت و استوار بمان! خداوند تو را با گفتار ثابت و استوار، در زندگی دنیا و در آخرت ثابت و استوار قرار دهد!

بنابراین، باتوجه به روایت مذکور، محورهای اصلی دین مرضی نزد معصومان،





خداشناسی، پیامبرشناسی، امام شناسی، دوازده امامی بودن، غیبت و ظهور امام زمان - عجل الله فرجه - تولا و تبرا، طاعت و معصیت امام طاعت و معصیت خداست، معراج، سؤال قبر، بهشت، آتش، صراط، میزان، قیامت، زنده شدن مجدد مردگان و فرایض واجب دیگر پس از ولایت: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر است.

#### ۴. هجرت، گریز و آوارگی

هجرت، فرار و آوارگی از نمادهای برین حضور، انجام وظیفه و احساس مسئولیت اجتماعی و سیاسی است؛ فرد بی تفاوت، با هر محیطی سازگار است. کسی که مرگ ارزشها، حکومت طاغوتها و حاکمیت آلودگیها را به جان می خرد، در هر محیطی می تواند راحت زیست کند؛ ولی کسانی که پاسدار ارزشها و مخالف سلطه ها و آلودگیها هستند یا باید داوطلبانه هجرت کنند و یا مجبورند بگریزند.

هجرت یک اصل بزرگ در پدید آمدن تمدنهای پایدار ادیان است. نقش هجرت هیچ گاه کمتر از نقش جهاد در ماندگاری و گسترش دین نبوده است.

هجرت به مدینه و حبشه، از مهم ترین فصول تاریخ اسلام به شمار می رود. از این روست که حضرت امیرالمومنین (ع) هجرت را مبدأ تاریخ قرار می دهد و قرآن کریم پیوسته در آیات خود هجرت را بر جهاد مقدم می دارد:

إِنَّ الدِّينَ أَمْنٌ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ۲۶

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا. ۲۷

ان الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا بأموالهم و انفسهم في سبيل الله و الذين

آووا و نصرؤا اولئك بعضهم اولياء بعض. ۲۸

۲۶ . سورة بقره، آیه ۲۱۸ .

۲۷ . سورة آل عمران، آیه ۱۹۵ .

۲۸ . سورة انفال، آیه ۷۲ .



و در آیات دیگر نیز هجرت بر جهاد مقدم شده است. ۲۹

برای کسانی که می‌خواهند خود یا دین خود را از زوال حفظ کنند، هجرت یک ضرورت منطقی است. هجرت فرهنگی نیز- که برای جمع‌آوری روایات و استماع آن است- یکی از سیره‌های راویان در سده‌های اول اسلام و عاملی مهم در گسترش دین و فرهنگ اسلامی بود.

ارزش والای هجرت موجب شد تا مهاجران نیز چونان مجاهدان، دارای ارزش باشند و قرآن کریم به تمجید از آنان سخن بگوید. در قرآن، مهاجران بر انصار مقدم اند؛ آن‌گونه که هجرت بر جهاد مقدم بود؛ از جمله در آیات ذیل:

والذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل اللّٰه و الذین آووا و نصرؤا اولئک هم المؤمنون حقاً. ۳۰

والمسابقون الاولون من المهاجرین و الانصار. ۳۱

لقد تاب اللّٰه علی النبی و المهاجرین و الانصار. ۳۲

زندگی امامان، سرشار از این هجرت‌های اختیاری و یا اجباری است. امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین (ع) به کوفه هجرت کردند. امام سجاد و امام باقر (ع) نیز هجرت اجباری به شامات داشتند. امام صادق (ع) نیز هجرت اجباری به کوفه کرد و امام موسی بن جعفر (ع) نیز هجرت اجباری داشت و مدتها زندانی شد. امام رضا (ع) و امام جواد و عسکریین (ع) نیز همه به اجبار تن به هجرت دادند. مسلماً هجرت نیز همانند جهاد رنج‌هایی دارد که یکی از رنج‌های مهم روانی و عاطفی آن، غربت و آوارگی است.

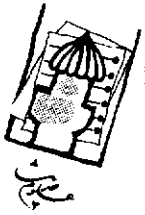
فرار حضرت عبدالعظیم و آوارگی او در شهرها دلیل بر عدم پذیرش حکومت وقت

۲۹. ر. ک: سوره انفال، آیه‌های ۷۴-۷۵؛ سوره توبه، آیه ۲۰؛ سوره حج، آیه ۵۸.

۳۰. سوره انفال، آیه ۷۴.

۳۱. سوره توبه، آیه ۱۰۰.

۳۲. همان، آیه ۱۱۷.



است و نیز دلیل بر هوشیاری سیاسی و قدرت مخالفت وی با حکومت نجاشی می نویسد:

قال أبو عبد الله الحسين بن عبد الله: حدثنا جعفر بن محمد أبو القاسم، قال: حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن خالد البرقي، قال: كان عبد العظيم ورد الرى هارباً من السلطان، و سكن سرباً في دار رجل من الشيعة في سكة الموالي، و كان (فكان) يعبد الله في ذلك السرب ويصوم نهاره و يقوم ليله، و كان (فكان) يخرج مستتراً فيزور القبر المقابل قبره و بينهما الطريق و يقول: «هو قبر رجل من ولد موسى بن جعفر (ع)». فلم يزل يأوي إلى ذلك السرب و يقع خبیره إلى الواحد بعد الواحد من شيعة آل محمد (ع)، حتى عرفه أكثرهم؛<sup>۳۳</sup>

... احمد بن محمد بن خالد برقی گوید: عبدالعظیم در حال فرار از سلطان به ری آمد و در سرداب خانه مردی از شیعه در سکه موالی ساکن شد. او در همان سرداب به عبادت خدا می پرداخت. روز را روزه می گرفت و شب را به عبادت می گذراند. وی مخفیانه از خانه بیرون می آمد و به زیارت قبری که مقابل قبر حضرت عبدالعظیم است می رفت و بین این دو قبر راهی بود. او می گفت: «این قبر مردی از فرزندان موسی بن جعفر (ع) است». پیوسته در همان سرداب بود و خبر ورود او به شیعیان آل محمد (ص) یکی پس از دیگری می رسید تا آنکه اکثر شیعیان با او آشنا شدند.

## ۵. روایت و درایت

امامان (ع) فرموده اند:

اعرفوا منازل الرجال منا علی قدر روايتهم هنا<sup>۳۴</sup>؛

۳۳. رجال النجاشی، ص ۲۴۸، عنوان ۶۵۳.

۳۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۲۳ و ۲۴.



منزلت افراد را نزد ما بر پایه اندازه روایاتی که از ما دارند بشناسید.

و در روایتی می خوانیم:

اهرفوا منازل شیعتنا علی قدر روایتم عنا و فهمهم متا<sup>۳۵</sup>؛

منزلت شیعیان ما را بر پایه اندازه روایتی که از ما می کنند و درکی که از ما دارند بشناسید.

روشن است که قدر اشاره به کیفیت و کمیت دارد؛ یعنی بنگرید که چه اندازه از ما می گیرند و چه چیزهایی می گیرند. در اینکه نقل روایت از امامان (ع) یک ارزش است، جای بحث و گفت و گو نیست. ارزش شیعه به آن است که بینشها، روشها، و منشها و خصلتهای اخلاقی و رفتاری خویش را از امامان خود فراگیرد و به آن اندازه که از امام فرا می گیرد، جایگاه وی نزد امام رفیع تر خواهد بود.

بالاتر از روایت، درایت است. فهم و درک راوی در آنچه از امام می گیرد نیز ملاک برتری وی می گردد.

روایت و درایت دو ارزش اند که حضرت عبدالعظیم حسنی هر دو را در خویش دارد. در نگاهی که به مجموعه روایی حضرت عبدالعظیم خواهیم کرد، این حقیقت روشن می شود که حضرت عبدالعظیم تا چه پایه ای از امامان روایت دارد و در چه محورهایی حدیث می کند و اندازه فهم و درایت او چگونه است؟

راوی با روایت خویش چون از امام می آموزد، به ارزش تعلم دست می یابد و از آنجا که آموخته هایش را برای دیگران نقل می کند، شایستگی تعلیم را دارد. عبدالعظیم حسنی - سلام الله علیه - از امامان خویش علوم را می گیرد و همانها را به دیگران آموزش می دهد. این ارزش بزرگ در زیارت جامعه چنین آمده است.

أخذ بقولکم؛ گفتار شما امامان را می گیرم. (از شما می آموزم و سخن شما را می پذیرم).



در آن زمانها که از این سو و آن سو مکتبها سر بر می آوردند و انسانها را به خویش فرا می خواندند، عبدالعظیم حسنی پای سخن امام می نشیند و همه چیز خود را از امام می گیرد و شخصیت خویش را بر پایه سخن امام می سازد و به هنگام تبلیغ تلاش می کند تا مردم را بر پایه روایات تربیت کند.

در ارزشمندی راوی فهیم همین بس که امام، دیگران را به وی ارجاع می دهد و توصیه می کند تا از او فرا گیرند و بیاموزند. حضرت عبدالعظیم حسنی از این دست راویان بزرگ است.

عبدالعظیم حسنی گذشته از اینکه راوی است، کثیرالروایه نیز هست و این خود ارزشی دیگر است که بدان خواهیم پرداخت. در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم:

اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایاتهم هنا؛ فإننا لا نعدّ الفقیه منهم فقیهاً حتّی یکون محدثاً. فقیل له: أو یکون المؤمن محدثاً؟ قال: یکون مفهّماً و المفهّم محدثٌ<sup>۳۶</sup>؛

منزلت شیعیان ما را به اندازه آنچه از روایات ما می دانند بشناسید؛ چرا که ما شیعه فقیه را فقیه نمی دانیم تا آنکه محدث باشد (فرشتگان یا او سخن گویند). از امام سؤال شد: آیا مؤمن هم محدث می شود؟ حضرت فرمود: مؤمن، مفهّم است و مفهّم همان محدث است (فهم حدیث به او الهام می شود و این الهام از سوی فرشتگان است و در حقیقت گویا فرشتگان با او سخن می گویند).

معاویة بن عمار قال: قلت لابی عبد الله: رجل راویة لحدیثکم بیثّ ذلك إلى الناس و یشدّده فی قلوب شیعتکم، و لعلّ عابداً من شیعتکم لیست له هذه الروایة آیهما افضل؟ قال: «راویة لحدیثنا بیثّ فی الناس و یشدّده فی قلوب شیعتنا، افضل من الف عابد»<sup>۳۷</sup>؛

۳۶. همان، ج ۲، ص ۸۲، ح ۱.

۳۷. همان، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۸.



معاویة بن عمّار گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: شخصی حدیث شما را بسیار روایت می‌کند. حدیث را در میان مردم می‌گستراند و در دل‌های شیعیان استوار می‌سازد و از آن سو، عابدی از شیعیان شماس است که ویژگی روایتگری بسیار را ندارد؛ کدام یک از این دو برترند؟ حضرت فرمود: «آنکه حدیث ما را روایت می‌کند و در میان مردم می‌گستراند و حدیث را در دل‌های شیعیان ما محکم و استوار می‌سازد، بالاتر از هزار عابد است.»

در روایتی می‌خوانیم:

قال رسول الله(ص): اللهم ارحم خلفائي - ثلاث مرّات - قيل له: يا رسول الله، ومن خلفائك؟ قال: الذين يأتون من بعدي و يروون احاديثي و سنتي فيسلمونها للناس من بعدي<sup>۳۸</sup>؛

پیامبر خدا سه بار فرمود: خدایا جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار بده! سؤال شد: ای رسول خدا، جانشینان شما کیان‌اند؟ حضرت فرمود: آنان که پس از من می‌آیند و احادیث و سنت مرا روایت می‌کنند و پس از من آنها را در اختیار مردم قرار می‌دهند.

ارزشمندی روایتگری از این روایات به خوبی به دست می‌آید. کلام و حدیث امامان را آموختن و آنها را در میان مردم گستراندن کاری، چون کار پیامبر و راوی حدیث، همانند جانشین پیامبر است. پیروی راستین از پیامبر و امامان(ع) همان است که سنت و احادیث آنان را فراگیریم و بدان عمل کنیم و بر پایه آن، خویش و جامعه را بسازیم و روایتگری مقدمه این فهم است.

عبدالعظیم حسنی چهره‌ای است که حق را نزد امامان یافته و بر در خانه آنان مقیم شده و هر چه دارد از آنان است.

مراجعه به امام، سؤال از امام و دریافت حقیقتها از امام، گویای تسلیم و باور



درستی است که در عبدالعظیم حسنی متجلی است. او از کسانی نیست که نهر عظیم علم امامان را - که دست به حقایق داشته اند - وانهد و سنگ ریزه های دیگران را - که نمی از رطوبت دارد - بمکد. نهر را وانهد و نمها را بمکد. آن گونه که امام باقر(ع) در حق مخالفان خود فرموده اند: «یَمصون الشامد و یدعون النهر العظیم».<sup>۳۹</sup>

عبدالعظیم حسنی با حضور در محضر امام و با مکاتبه و نامه نگاری، از دریای علم امامان بهره می گیرد و با واسطه و بی واسطه به نهر عظیم علم امامان(ع) وارد می شود و سیراب می گردد و آن گاه این علم ناب را در میان مردم گسترش می دهد و طالبان حقیقت را با نشر احادیث در رسیدن به حقیقت امیدوار می سازد.

نشر حدیث ارزشی است که عبدالعظیم در ری هم بدان اشتغال داشت و حتی در زمان اختفای خویش، بدان همت می گمارد. در برخی روایات، راوی متذکر می شود که این حدیث را از عبدالعظیم حسنی در ری شنیده است.<sup>۴۰</sup>

## ۶. کثرت روایت

روایاتی که روایتگری را ارزش معرفی می کرد، به اندازه و کثرت آن نیز توجه داشت. بنابراین کثرت روایت ارزشی مضاعف خواهد بود. در شان جمعی از روایان احادیث آمده است که کثیر الروایه بوده اند. حضرت عبدالعظیم حسنی مجموعه ای گسترده از روایات امامان را نقل می کند که با واسطه و یا بی واسطه از امام شنیده است.

در مسند حضرت عبدالعظیم پیش از صد روایت از مجموعه روایی حضرت عبدالعظیم آمده است که این تعداد نشان از کثیر الروایه بودن این راوی بزرگ دارد. صاحب بن عبّاد، در رساله اش درباره شخصیت حضرت عبدالعظیم، درباره کثرت روایت وی می نویسد:

کثیر الروایة و الحدیث، یروی عن ابی جعفر محمد بن علی بن موسی و عن

۳۹. الکافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب ۳۲، ح ۶، ص ۲۸۰.

۴۰. امالی طوسی، ص ۴۹۴، مسند حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)، ح ۱۰۶.



ابنه ابی الحسن صاحب العسکر(ع) و لهما الیه الرسائل و یروی عن جماعة من اصحاب موسی بن جعفر و علی بن موسی(ع). له کتاب یسمیه کتاب یوم و لیلۃ و کتب ترجمتها روایات عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی و قد روی عنه من رجالات الشیعه خلق کاحمد بن ابی عبدالله البرقی و ابوتراب الرویانی؛<sup>۴۱</sup> وی کثرت روایت و حدیث دارد، از امام جواد و امام هادی(ع) روایت دارد. او کتابی دارد به نام کتاب یوم و لیلۃ و یاز کتابهایی دارد که روایات عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی نام دارد و عده ای از بزرگان شیعه از وی روایت کرده اند؛ چون احمد بن ابی عبدالله برقی و ابوتراب رویانی.

گفتنی است با توجه به شرایط سخت زمانی امامان و کمی روایت از آنان، مجموعه روایات به دست آمده از حضرت عبدالعظیم، قطعاً نشان کثیرالروایۃ بودن ایشان است به علاوه، قطعاً روایات بسیاری از مجموعه روایی حضرت عبدالعظیم به دست ما نرسیده و روایات موجود، بخشی از مجموعه عظیم روایی حضرت عبدالعظیم حسنی است.

#### ۷. مجموعه روایی حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)

مجموعه روایات حضرت عبدالعظیم حسنی و مسند ارزشمندی نشان از والایی این شخصیت بزرگ دارد؛ چنان که گویا همه ارزشها، بینشها و منشهای این راوی بزرگ در این مجموعه تجلی کرده است. با نیم نگاهی به این مجموعه بزرگ این حقیقت روشن خواهد شد. شیخ صدوق(ره) مجموعه روایی حضرت عبدالعظیم را با عنوان اخبار عبدالعظیم گردآوری کرده است.

در حدود چهل سال پیش مولف گرانقدر کتاب عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده، ۷۸ روایت را با عنوان مسند حضرت عبدالعظیم جمع آوری کرده است و همراه با ترجمه و مقدمه و مؤخره ای بسیار استوار و گویا به چاپ رسانده است.

مؤلفی دیگر، کتابی با نام الشریف المعتمد شاه عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده

۴۱. سفینة البحار، واژه عبدالعظیم.





را در سال ۱۴۲۲ ق، به چاپ رسانده که در آن، مجموعه روایات حضرت عبدالعظیم همراه با تبویب ارائه شده است.

کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) نیز در تلاش است تا مسند حضرت را کامل تر و جامع تر با فهرستی موضوعی فنی در اختیار علاقه مندان قرار دهد. در این مسند تاکنون ۱۱۸ روایت جمع آوری شده و چون نوزده روایتش تقطیعی و تکراری است، در نتیجه حدود ۹۹ روایت بدون تکرار در این مسند کنگره گرد آمده است. این مسند حدود بیست روایت، بیش از مسندهای قبلی ارائه کرده است. باید سه روایت دیگر را به این نود و نه روایت افزود:

یک روایت<sup>۲۲</sup> از کتاب عبدالعظیم حیا ته و مسنده و دو روایت<sup>۲۳</sup> از کتاب الشریف المعتمد شاه عبدالعظیم الحسنی حیا ته و مسنده.

حضرت عبدالعظیم در مجموعه روایی اش - که میراث وی محسوب می شود -، ۲۶ روایت از امام جواد (ع) و نه روایت از امام هادی (ع) و دو روایت از امام رضا (ع) نقل می کند.

اینها روایاتی است که ایشان بی واسطه از امامان (ع) نقل کرده است. مجموع این دسته ۳۷ روایت می شود:

اما روایات با واسطه وی، در حدود ۶۵ روایت است.

مجموعه روایات حضرت عبدالعظیم، که تاکنون ما به ۱۰۲ روایت از این مجموعه دست یافته ایم، همه برگرفته از کتابهای معتبر روایی شیعه است. گذشته از قرائنی بر درستی این مجموعه روایی، که اعتبار ویژه ای به این مجموعه می بخشد، اعتبار سندی مجموعه روایات وی نیز در حد بسیار بالایی است. بنابراین بر مبنای حجیت خبر مؤثوق به که مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق عالمان و فقیهان شیعه است، روایات حضرت عبدالعظیم با توجه به مضمون، حضور در منابع معتبر روایی شیعه و با توجه به

۴۲. ص ۱۵۳، ح ۵۲.

۴۳. ص ۶۹، ح ۱۶ و ص ۹۳، ح ۳۱.



معاضدتهای بسیار، اعتبار مطلوبی پیدا می‌کند. ما بیش از این درباره این مجموعه روایی سخن نمی‌گوییم و تنها به ارائه فهرستی از این مجموعه بسنده می‌کنیم.

#### الف. روایات بی واسطه از امام

۱. کبایر در قرآن،
۲. چند روایت تفسیری،
۳. چند روایت درباره غیبت و ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه)،
۴. چند روایت در شان زیارت حضرت رضا(ع)،
۵. جایگاه امامت و ولایت در اسلام،
۶. حدیث معراج و دسته های گوناگون زنان معذب،
۷. شانزده حکمت از کلمات امیرالمومنین(ع)،
۸. میهمانی سلمان از ابوذر (دو مورد)،
۹. نهی از افراط در غضب،
۱۰. کراهت ازدواج و آمیزش جنسی در برخی زمانها،
۱۱. دلیل خلت حضرت ابراهیم(ع)، و مطالعات فرنگی
۱۲. علت بوی بد مدفوع انسان،
۱۳. معنای رجیم،
۱۴. پیام حضرت امام رضا(ع)،
۱۵. خطبه ازدواج،
۱۶. انتساب گناه به بنده،
۱۷. توصیه های پیامبر(ص) به امام علی(ع) در هنگام یمن رفتن،
۱۸. رعایت سطح عقل مردم و مدارا با مردم،
۱۹. سنت واجب و سنت مستحب،
۲۰. مریضی و آمرزش گناهان،



۲۱. مناجات موسی (ع) با خداوند،

۲۲. عرض دین بر امام هادی (ع)،

۲۳. دعای رؤیت هلال ماه رمضان،

۲۴. دعای تعویذ فرزند،

۲۵. تاویل یک آیه،

۲۶. دیدار با دوستان،

۲۷. چهار گفته حضرت علی (ع) که قرآن در تأیید آن نازل شده است،

۲۸. مکاتبه حضرت عبدالعظیم حسنی،

۲۹. ایمان ابوطالب،

۳۰. داستان نوح (ع) و فرزندان،

۳۱. داستان نوح (ع) و ابلیس.

### ب. روایات با واسطه از امام

۱. چند دستور دینی همراه با استناد قرآنی

۲. تفسیر برخی آیات: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- سبحان الله.

- يوم لا يغني مولى عن مولى شيئاً ولا هم ينصرون الا من رحم الله.

- أو لا يذكر الإنسان أنا خلقناه من قبل و لم يك شيئاً.

- هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً.

- فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه.

- وأوحى الى هذا القرآن لأنذرکم به و من بلغ.

- و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون.

- ختم الله على قلوبهم و على سمعهم.

- وجوه يومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة.



- الو استقاموا على الطريقة لاسقيناهم ماءً غدقاً .
- إن فى ذلك لايات للمتوسمين و إنها لسبيل مقيم .
- اولى لك فاولى ثم اولى لك فاولى .
- ثم ليقضوا تفثهم .
- لئن اشركت ليحبطن عملك .
- كذبوا باياتنا كلها .

- فآمنوا بالله و رسوله و النور الذي انزلنا .
- قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون أيام الله .
- ۳ . بيان شان نزول و قرائت در چند آیه :

- و لو أنهم فعلوا ما يوعظون به .
- فبدك الذين ظلموا قولاً غير الذي قيل لهم .
- و تعيها أذن و اعية .
- إن الذين كفروا و ظلموا .
- يا ايها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم .
- فابى أكثر الناس إلا كفوراً . انى و مطالعات فرنگى
- قل الحق من ربكم .
- هذا صراط على مستقيم .
- قل اعملوا فسيرى الله عملكم و رسوله و المؤمنون .

- ۴ . خطبه موعظه اى اميرالمومنين (ع) .
- ۵ . حديث لوح .
- ۶ . امور وابسته به قضا و قدر الهى .
- ۷ . وجوب روزه رمضان با رؤيت هلال و حكم روزه يوم الشك .
- ۸ . پذيرش از امامان صادق (ع) .
- ۹ . شكر مخلوق .



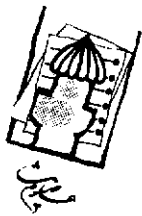
۱۰. مدح آب کشی از چاه زمزم .
۱۱. سکوت از لغو .
۱۲. کشتندگان پیامبران .
۱۳. درباره زنان .
۱۴. کشتن شتر مریض .
۱۵. علت مخالفت با شیعه .
۱۶. انواع نشستن .
۱۷. نماز در مکان تصویر دار .
۱۸. زکات نگرقتن مستحق .
۱۹. تحریف زدائی از یک خبر .
۲۰. محبت به خدا، پیامبر و خویشان وی .
۲۱. نور امام در دل‌های مؤمنان .
۲۲. فضیلت زیارت با معرفت حضرت رضا(ع) در توس .
۲۳. یک گام در راه زیارت امام حسین(ع) .
۲۴. تیمم با خاک راه . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۵. گریه آسمان و زمین بر امام حسین(ع) .
۲۶. گریه آسمان و زمین بر یحیی سلام الله علیه و امام حسین(ع) .
۲۷. نه نام از نامهای حضرت زهرا(س) .
۲۸. موسی بن جعفر(ع) فرزندشان علی را رضا نامیدند .
۲۹. ارزش انتظار .
۳۰. چند شعر پندآموز در پاسخ به نامه مامون .
۳۱. اولی الامر .
۳۲. قبالة خرید خانه برای شریح .
۳۳. بروز ارزش عقیده به امامت در هنگام مرگ .



۳۴. وجوب اطاعت از امام واجب .
۳۵. پیامبر (ص) و خوردن غذا با امام علی (ع) .
۳۶. وظیفه ما، گفته امام زنده است .
۳۷. ترجیح حدیث امام اخیر .
۳۸. خواب دیدن ام سلمه .
۳۹. خواب امام رضا (ع) .
۴۰. درباره قم و اهل قم .
۴۱. گفتاری از ابوذر .
۴۲. تفسیر آیات حج .
۴۳. نماز .
۴۴. مؤمن واقعی .

### ج. مهم ترین روایات حضرت عبدالعظیم

۱. کبایر در قرآن
۲. جایگاه امامت در اسلام اوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۳. حدیث معراج و دسته های گوناگون زنان معذب
۴. شانزده حکمت از کلمات امیرالمومنین (ع)
۵. پیام حضرت رضا (ع) به شیعه
۶. مناجات موسی (ع) با خدا و سؤالهایش از خداوند
۷. عرض دین بر امام هادی (ع)
۸. خطبه پندآمیز امیرالمومنین (ع) در جمع یاران
۹. روایت لوح
۱۰. دعای امام جواد (ع) در شب اول ماه مبارک رمضان پس از نماز مغرب
۱۱. روایت امام زین العابدین (ع) درباره امامت، نام بردن تک تک امامان و سخن



درباره خصوص حضرت امام زمان سلام الله عليه در زمان غیبت

۱۲. روایت چهار گفتار امیرالمومنین (ع) که در قرآن آمده است.

۱۳. روایت تفسیر اضطرار و اقسام غیر مذکّی

### ۸. توثیق امام (ع) از وی

بسیاری از رجال و راویان، از سوی رجالیونی چون نجاشی توثیق گرفته اند، ولی راویان بزرگی چون حضرت عبدالعظیم حسنی چنان برجسته اند که از امامان (ع) توثیق دارند.

امام هادی (ع) با دیدن عبدالعظیم می گوید: «مرحبا بك يا ابا القاسم، انت ولينا حقاً»<sup>۴۴</sup> و پس از آنکه عبدالعظیم دین خویش را بر امام عرض کرد، امام در تأیید دین وی می گوید: «هذا والله دين الله الذي ارتضاه لعباده فاثبت عليه»<sup>۴۵</sup>؛ به خدا سوگند این همان دین خداست که برای بندگانش پسندیده است، بر آن پایدار بمان. و آنگاه او را دعا می کند که «ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة».<sup>۴۶</sup>

باز هنگامی که نزد امام حسن عسکری (ع)، از عبدالعظیم حسنی صحبتی به میان آمد، وی را چنین می ستاید: «اگر عبدالعظیم نبود، می گفتم که علی بن حسن بن زید بن حسن فرزندی از خود باقی نگذاشته است».<sup>۴۷</sup> می نگرید که توثیق حضرت عبدالعظیم، توثیق معمولی و عادی رجالی نیست؛ این توثیق از سوی امام معصوم (ع) و در اوج آن است. بنابراین روایاتی که عبدالعظیم در سند آن باشد، از جهت وی موصوف به صحت خواهد بود.

حال بنگرید که محقق میرداماد، چگونه از این حقیقت دفاع می کند و این سخن را

۴۴. مسند کنگره، ح ۸۳.

۴۵. همان.

۴۶. همان.

۴۷. عزیزالله عطاردی قوچانی، عبدالعظیم حسنی حیات و مسنده، ص ۲۵.



که عبدالعظیم توثیق رجالی ندارد و بدین جهت روایاتش وصف صحت نمی گیرد را، چگونه می گوید! وی می نویسد:

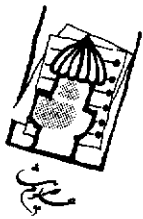
من الذایع الشایع أنّ طریق الراویة من جهة أبي القاسم عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی المدفون بمسجد الشجرة بالری رضی الله تعالی عنه و أرضاه من الحسن؛ لأنه مدوح غیرمنصوص علی توثیقه.

و عندی أنّ الناقد البصیر و المتبصّر الخبیر یتسهنجان ذلك و یتقبحانه جدّاً و لو لم یکن له الاّ حدیث عرض الدین و ما فیہ من حقیقة المعرفة و قول سیدنا الهادی ابي الحسن الثالث (ع): «یا ابا القاسم، انت و لیتنا حقّاً». مع ماله من النسب الظاهر و الشرف الباهر لكفاه؛ اذ لیس سلالة النبوة و الطهارة كاحد من الناس اذا ما آمن و اتقى و كان عند آباءه الطاهرين مرضیاً مشكوراً... ۴۸.

معروف و مشهور است که سند روایت از جهت ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله حسنی که در مسجد شجره در ری مدفون است، حسن خواهد بود؛ چون عبدالعظیم مدوح است، ولی تصریحی به وثاقت وی نشده است. من بر این باورم که ناقد بینا و روشن دل آگاه، این سخن را زشت می داند و جدّاً تقبیح می کند و اگر نبود جز همان روایت عرض دین و حقیقت شناختی که در آن آمده و گفته سرور ما امام هادی ابوالحسن ثالث (ع) درباره او کافی بود. امام هادی (ع) فرمود: ای ابوالقاسم، تو به حق، ولی ما هستی به علاوه، حضرت عبدالعظیم نسبی آشکار و شرافتی روشن دارد؛ چرا که سلالة نبوت و طهارت چون یک فرد معمولی از مردم نیست، اگر ایمان و تقوی پیشه سازد و در نزد پدران پاکش پسندیده و مورد تقدیر باشد.

بدین دلیل است که آیه الله خویی (ره)، فقیه و رجالی بزرگ، که در پذیرفتن توثیق رجال بسیار سختگیر است، پس از نپذیرفتن روایتی که عبدالعظیم بی واسطه از حضرت





رضا(ع) نقل کرده، می نویسد:

والذي يهون الخُطْب انّ جلاله مقام عبدالمعظيم و إيمانه و ورعه غنيّة عن التثبث في إثباتها بامثال هذه الروايات الضعاف<sup>۴۹</sup>؛ آنچه که مشکل را آسان می سازد، این است که والایی مقام عبدالمعظیم و ایمان و ورع وی نیاز ندارد که برای اثبات آن به این روایات ضعیف تمسک جویم.

هم اکنون شایسته است در این جمله امام هادی(ع) درباره حضرت عبدالمعظیم تأمل کنیم که فرمود: «مرحبا بك! أنت ولينا حقاً؛ خوش آمدی، آغوشم برای تو گشوده است! تو به راستی ولیّ مایی».

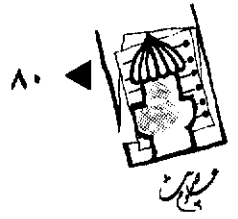
برای توضیح اینکه ولیّ امامان بودن چه مفهوم و محتوایی دارد، نگاهی بیفکنید به گفتار امام باقر(ع) با جابر بن یزید جعفی. امام باقر(ع) در وصیت طولانی خویش به جابر بن یزید جعفی می فرماید:

واعلم بأنك لا تكون لنا ولياً حتى لو اجتمع عليك اهل مصرك وقالوا: إنك رجل سوء لم يخزنك ذلك ولو قالوا إنك رجل صالح لم يسرك ذلك ولكن اعرض نفسك على كتاب الله. فإن كنت سالكاً سيّله زاهداً في تزهيده راغباً في ترغيبه خائفاً من تخويفه. فائت و ابشر؛ فإنه لا يضرك ما قيل لك وإن كنت مباتئاً للقرآن فما ذا الذي يفرّك من نفسك. إن المؤمن معنى بمجاهدة نفسه ليغلبها على هواها. فمرة يقيم أودها و يخالف هواها في محبة الله و مرة تصرعه نفسه فيتبع هواها فينعشه الله فيتتعش و يقيل الله عشرته فيتذكر و يفرع إلى التوبة و الخافة فيزداد بصيرة و معرفة لما زيد فيه من الخوف و ذلك بأن الله يقول: «إن الذين اتقوا إذا مسّهم طائف من الشيطان تذكروا فإذا هم مبصرون»<sup>۵۰</sup>؛

ای جابر، بدان که تو ولی ما نیستی تا آنکه اگر همه مردم دیارت بر ضد تو

۴۹. معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۵۴.

۵۰. تحف العقول، باب ماروی عن ابیجعفر الباقر(ع)، حدیث اوّل.



اتفاق کنند و همه دربارهٔ تو بگویند که تو مرد بدی هستی، این تو را محزون نسازد و اگر بگویند که تو فرد شایسته‌ای هستی، این هم تو را شاد نسازد (سخن مردم ملاک نیست)؛ بلکه باید خویش را بر قرآن عرضه کنی. اگر راه قرآن را می‌روی و آنجا که قرآن دعوت به زهد می‌کند زهد می‌ورزی و در موردی که ترغیب می‌کند تمایل نشان می‌دهی و از بیم دهی قرآن بیم می‌گیری، پس ثابت و استوار باش و بشارت باد تو را؛ چرا که آنچه دربارهٔ تو گفته شده است، آسیبی به تو نمی‌رساند و اما اگر از قرآن جدا افتاده‌ای، پس این چه است که تو را دربارهٔ خودت مغرور ساخته است.

مؤمن به جهاد با خویش اهتمام می‌ورزد تا بر هوای خویش پیروز گردد. گاه کجی خود را راست می‌کند. و در راه محبت خدا با هوای خویش مخالفت می‌ورزد و گاه نفس وی او را زمین می‌زند و او در پی هوای خود حرکت می‌کند، ولی خداوند او را زنده می‌سازد و او زنده می‌شود و خداوند لغزش وی را جبران می‌کند و مؤمن متوجه می‌شود و توبه می‌کند و از عقاب خداوند به هراس می‌افتد و بینایی و معرفت او به دلیل فزونی یافتن ترس در او، فزونی می‌یابد. و این حقیقت بر پایهٔ آن است که خداوند می‌گوید: پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان می‌شوند متذکر می‌گردند و ناگهان بینا می‌شوند.

بنابر گفتهٔ امام باقر(ع) ولیّ امامان(ع) کسی است که حرف مردم کوچک‌ترین تاثیری در او نگذارد. و تنها خویش را بر پایهٔ کتاب خدا ساخته باشد و در این راه پیوسته در جهاد با نفس باشد از این سخن امام باقر(ع)، فهمیده می‌شود که شخصیت حضرت عبدالعظیم چه تعالی و اوجی دارد!

ولیّ واژه‌ای است که هم به خدا و پیامبر(ص) و امامان(ع) اطلاق می‌شود و هم از این سو دربارهٔ مردمی ویژه. در آن سو، معنای مطاع بودن را می‌رساند و در این سو، معنای مطیع بودن را.



حضرت عبدالعظیم ولیّ امامان است؛ یعنی دوست نزدیک و مطیع و پیرو امامان(ع) است و آنان را مطاع خود می‌داند.

در روایتی دیگر، ولیّ امامان چنین تفسیر می‌شود:

... من كان لله مطيعاً فهو لنا وليّ و من كان لله عاصياً، فهو لنا عدوّ. ما تنال

ولايتنا الا بالعمل والورع<sup>۵۱</sup>؛

در این روایت امام به جابر می‌گوید، هر کس مطیع خداوند است او ولیّ ما

است و هر کس خدا را عصیان می‌کند، او دشمن ما است و لایت ما جز با

عمل و ورع دست یافتنی نیست.

باز در روایتی می‌خوانیم: «یا جابر، من اطاع الله و احبنا فهو وليّنا؛ ای جابر کسی

که خدا را اطاعت کند و ما را دوست بدارد، ولیّ ما است».

از آنچه گفته شد؛ فهمیده می‌شود که جمله «انت وليّنا حقّاً» و ارجاع و اعتماد امام

به وی، تا چه میزان وثاقت حضرت عبدالعظیم را می‌رساند.

## ۹. دعای معصوم(ع) در حق او

دعای امام معصوم مستجاب است و اگر در حق کسی دعا کند به استجاب می‌رسد. این

یک نکته درباره اصل دعا از سوی امام معصوم، نکته دیگر اینکه امام چه دعایی در حق

عبدالعظیم حسنی کرده است. توجه به مضمون و محتوای دعای امام نیز بسیار مهم

است و ارجمندی حضرت عبدالعظیم را در نگاه امام ترسیم می‌کند. به علاوه، مورد

دعای معصوم قرار گرفتن خود از ارزشهای ویژه است؛ چون دعا نشانه رضایت

دعاکننده از کسی است که دعا می‌شود.

بنگرید: «ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا والآخرة؛ خداوند تو را با گفتار

ثابت و استوار در دنیا و آخرت استوار و ثابت سازد».



در آیه ۲۷ از سوره ابراهیم می خوانیم:

يَثَّبَتِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛ خداوند کسانی را که ایمان آورده اند به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان استوار میدارد، هم در این جهان و هم در سرای دیگر.

این تثبیت الهی و این دعای معصوم است که کار مومن را کامل می سازد و او را مصونیت می بخشد. باقیماندن بر این دین پیراسته و این ایمان آراسته و پایداری بر آن، چیزی است که بالاتر از آن تصور نمی شود لذا امام (ع) به حضرت عبدالعظیم می فرماید: بر این دین استوار بمان و آن گاه وی را دعا می کند که خداوند او را در دنیا و آخرت با این ایمان استوار و پایدار بدارد.

یافتن دین حق و پسندیده و پایداری بر آن تا قیامت ارزشمندترین ارزشها است. و حضرت عبدالعظیم حسنی این دین حق و پسندیده را یافته و امام (ع) او را در این جهت تأیید کرده و از آن سو برای اینکه بر این دین پایدار بماند؛ دعای حضرت همراه او است.

#### ۱۰. دین مرضی

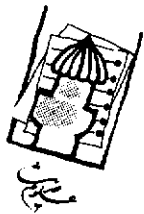
امام هادی (ع) درباره دین حضرت عبدالعظیم فرمود: هذا والله دين الله الذي ارتضاه لعباده؛ به خدا سوگند این دین، دین مرضی خداوند است.

صاحب بن عباد درباره حضرت عبدالعظیم می نویسد:

ذو ورع و دین ... عالم بامور الدین ... ۵۲.

دین داری و دین شناسی از ارزشهای شخصیت عظیم الشان حضرت عبدالعظیم است.

دین مرضی دین تکمیل شده با ولایت است. قرآن بر این سخن تصریح دارد:



اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا؛<sup>۵۳</sup>  
امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به  
عنوان آیین شما پذیرفتم.

دین مرضی دین تکمیل شده با ولایت و حاکمیت امام است.

بنگرید: «ولیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم»؛<sup>۵۴</sup> «و دین و آیینی را که برای آنان  
پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت».

مهم این است که حضرت عبدالعظیم دین مرضی را برگزیده است؛ چون دین  
غیر مرضی، یعنی دین منهای ولایت و امامت، حتی برای سخت کوشترین ناسکان  
ارزش ندارد.

در دین غیر مرضی ناسک و متهتک همسانند و تنها برای ناسک رنجی بیهوده  
مانده است.

### ۱۱. تسلیم بودن

حقیقت دین همان تسلیم بودن در برابر خدا و حجت‌های الهی است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ  
الإِسْلَامُ»؛<sup>۵۵</sup> «دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است.» این تسلیم  
بودن برخاسته از فهم درست و سرشت پاک فرد است. هر قدر که فرد فهمی تر و پاک‌تر  
باشد، خصلت تسلیم وی در برابر خداوند و حجت‌های او بیشتر خواهد شد.

دین باوران فهمی که از طهارت و پاکی ویژه‌ای برخوردارند به این خصلت دست  
می‌یابند و روح تسلیم در آنان موج می‌زند. برخی می‌پندارند که تعبّد و تسلیم نشان  
ضعف فکری و نارسایی درك فرد است؛ ولی چنین نیست؛ تعبّد و تسلیم در برابر  
خداوند و حجت‌های الهی نشان اوج فهم و پاکی است.

۵۳. سوره مائده، آیه ۳.

۵۴. سوره نور، آیه ۵۵.

۵۵. سوره آل عمران، آیه ۱۹.



قدرت فهم و شناخت بالای خدا و حجت های الهی انسان را به کرنش و می دارد و پایه های تسلیم را در او محکم می سازد.

در آیه هفتم از سوره آل عمران می خوانیم: «والراسخون في العلم يقولون آمنا بالله كل من عند ربنا».

اینکه اعتراف می کنند و اقرار دارند، نشان رسوخ و عمق علم آنان است. دانشمندان پس از به اوج رسیدن در علم تازه اقرار به جهل می کنند و این اقرار نشان اوج علم و درکشان خواهد بود.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

واعلم ان الراسخين في العلم، هم الذين اخناهم عن اقتحام السدد المضروبة دون الغيب الإقرار بجملته ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب. فمدح الله تعالى اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علماً و سمي تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخاً؛<sup>۵۶</sup>

بدان، آنان که در علم دین استوارند، خدا آنها را از فرو رفتن در آنچه که بر آنها پوشیده است و تفسیر آن را نمی دانند و از فرو رفتن در اسرار نهان، بی نیاز ساخته است و آنان را از این رو که به عجز و ناتوانی خود در برابر غیب و آنچه که تفسیر آن را نمی دانند اعتراف می کنند، ستایش فرموده و ترك ژرف نگری آنان در آنچه که خدا بر آنان واجب نساخته را راسخ بودن در علم شناسانده است. پس به همین مقدار بسنده کن و بزرگی خدا را با میزان عقل خود ارزیابی مکن.

آری، رها کن کسانی را که می پندارند همه چیز را می فهمند و یا می توانند بفهمند؛ اینان واقعاً نمی فهمند.

این از درك بالای فرد است که می فهمد همه حقایق دست یافتنی نیست و ما حقایق مافوق علم و عقل داریم که با تسلیم در برابر وحی به دست می آید. اینان می فهمند که



باید در برابر خدا و حجت های وی تسلیم باشند. تسلیم نشان معرفت و شناخت است.  
الامام الباقر(ع):

احق من خلق الله بالتسليم لما قضى الله من عرف الله؛<sup>۵۷</sup>

کسی که خدا را شناخت، از همه به تسلیم در برابر قضای الهی سزاوارتر است.

عبدالعظیم حسنی سرشار از این روح تسلیم است و اساساً مشخصه ارزش آفرین و ویژگی مشهود این راوی بزرگ همان تسلیم و تعبد او در برابر خداوند و حجت های الهی است. این ویژگی را با کمترین نگاه به زندگی این عبد بزرگ همه می یابند. ما به برخی از آنچه این تسلیم را می نمایاند، اشاره می کنیم:

الف. درك محضر امام و دانش پذیری از امام،

ب. پرسش از امام چه حضوراً و چه کتباً،

پ. عرض دین خویش بر امام،

ت. تایید ویژه امام از او و شهادت امام بر اینکه حضرت عبدالعظیم حسنی به حق

ولی امام است،

ث. ارجاع و اعتماد امامان به وی.

مناسب است به اسوه دیگری از تسلیم منشان اشاره کنیم:

امام صادق(ع) درباره عبدالله بن ابی یغفور فرمود:

ما وجدت احداً يقبل وصيتي و يطيع امرى إلا عبدالله بن ابى يعفور<sup>۵۸</sup>؛

کسی را که سفارش مرا بپذیرد و دستورم را اجرا کند، جز عبدالله بن ابی یغفور نمی شناسم.

در روایتی آمده است که عبدالله بن ابی یغفور به امام صادق(ع) گفت: اگر یک انار

را دو نیم کنید و شما بگویید که این نیم حرام و این نیم حلال است می پذیرم که همان را

که شما حلال گفته اید حلال و همان را که حرام گفته اید حرام است. امام صادق(ع) دو

۵۷. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۳۵۴، ح ۸۸۶۹.

۵۸. معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۰۴-۱۰۵.



مرتبہ فرمود: خداوند تو را رحمت کند. ۵۹.

شناخت ژرف و عمیق از حجت خدا، زمینه ساز چنین تسلیم و تعبدی است.

## ۱۲. عبادت

نجاشی درباره حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) از احمد بن محمد بن خالد برقی نقل می کند که عبدالعظیم پس از آن که از چنگ سلطان زمان فرار کرد و به ری آمد، در خانه مردی از شیعیان در سکه الموالی ساکن شد و در آنجا به عبادت اشتغال ورزید. روزها روزه داشت و شبها را به عبادت می پرداخت؛ چنان که نقل شده است: «و کان (فکان) یعبد الله فی ذلك السرب و یقوم نهاره و یقوم ليله»<sup>۶۰</sup> صاحب بن عباد نیز در شرح حال حضرت عبدالعظیم به این ویژگی حضرت اشاره دارد و می نویسد: «... عابد... و کان یعبد الله عزوجل فی ذلك السرب یصوم النهار و یقوم اللیل»<sup>۶۱</sup>؛ عبادت خدا و روزه داری و شب زنده داری کار مردان خدا است؛ آنان که در سویدای قلبشان حب خدا جا دارد و شور و هوایی دیگر به سر دارند. جد اعلای ما حضرت آیه الله شیخ محمد علی صفایی حایری قمی برای فرزندشان نقل کردند که شبی از شبها برای نماز شب بیدار شدم، ولی گویا حال برخاستن از بستر را نداشتم. در این هنگام از بادگیر خانه صدایی شنیدم که می گفت: برخیز! عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد.

عبادت سلوک صراط مستقیم است، خداوند می فرماید: «و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم»<sup>۶۲</sup> و مرا پیروستید که راه مستقیم این است حضرت عبدالعظیم حسنی - سلام الله علیه - با عبادتی که با کیفیت «احمزہ»<sup>۶۳</sup> و با کمیت استمرار زینت یافته بود ره پوی صراط مستقیم بوده است.

۵۹. همان.

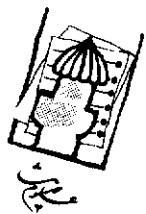
۶۰. رجال النجاشی.

۶۱. خاتمه مستدرک به نقل از رساله صاحب بن عباد.

۶۲. سوره یس، آیه ۶۱.

۶۳. «افضل الاعمال احمزها».





### ۱۳. امانتداری

امانتداری از خصلت‌های بنیادینی است که ریشه بسیاری از فضیلت‌ها و ارزش‌ها است. تأکید بر این فضیلت در آیات و روایات نشان ارزشمندی فوق العاده این فضیلت است. شخصیت‌های بزرگی چون پیامبر(ص) با این وصف بزرگ ستوده شده‌اند.

برخی از احکام اسلام خاص مردان یا زنان است. حج از احکام خاص مستطیع است و بعضی از احکام مقید به اسلام و ایمان است؛ ولی امانتداری جزء قوانین بین‌المللی اسلام است؛ یعنی امانت را باید به صاحب آن بازگرداند گرچه کافر حربی باشد و هیچ قیدی مانع از پرداخت امانت نمی‌شود، نه کفر امانت دهنده و نه فسق و نه چیز دیگری.

پیامبر(ص)، امیرالمؤمنین(ع) را در مکه گذاشتند تا امانت‌های حضرت را بازگرداند و امین از نخستین و افتخار آمیزترین القاب پیامبر(ص) است.

این تخصیص نخوردن در امانتداری و دقت‌هایی که دین مقدس اسلام در پرهیز از افراط و تفریط درباره امانت کرده است، عظمت امانتداری و ارزش شخص امین را مشخص می‌کند.

البته امانت، قلمرو گسترده‌تری از حوزه مالی دارد.

از ویژگی‌ها و صفات بارز و شهرت یافته حضرت عبدالعظیم حسنی امانتداری است.

صاحب بن عبّاد در وصف کوتاه و پرمحتوای خود درباره شخصیت حضرت عبدالعظیم آورده است که: «معروف بالامانة»؛ امانتداری آن حضرت از خصلت‌های شناخته شده و مشهورشان بوده است.

اعتماد و ارجاع امامان به وی حاکی از امین بودن این شخصیت بزرگ است.



#### ۱۴. عمل به تقیه

تقیه یک عملکرد خردمندانه و محتاطانه برای پاسداری از دین و دین مداران است. نقش تقیه در گسترش دین و در پاسداری از دین باوران چونان نقش هجرت و جهاد است. ما جلوه های گوناگون تقیه را در گفتار و کردار پیشوایان دین می‌نگریم و به نقش پویای آن در سخت ترین شرایط ممکن پی می‌بریم.

در زمان سلطه نیزه ها و بستن دهانها و شکستن قلمها و نابودی حقیقتها، تنها تقیه است که علی رغم فشار، حقیقتها و حقیقت باوران را پاس می‌دارد و زیرکانه قلم را بر نیزه، حق را بر شمشیر و حقیقت را بر سلطه پیروز می‌گرداند.

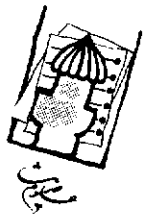
روند تقیه را می‌توان از آغاز بعثت بررسی کرد. پنهان بودن دعوت، افشا نکردن حقایق و اسرار، همشکلی و همزیستی ظاهری با اهل ادیان و مکاتب، ابراز تبری نکردن، نفوذ و حضور در حلقه مخالف، از جلوه های تقیه است.

زندگی حضرت عبدالعظیم با این ارزش همراه بوده است؛ صاحب بن عبّاد

می‌نویسد:

و خاف من السلطان فطاف البلدان علی أنه قتیح ثم ورد الری و سکن بساریانان  
فی دار رجل من الشیعة فی سکه الموالی و کان یعبدالله عزوجل فی ذلك  
السرداب یصوم النهار و یقوم اللیل و یخرج مستتراً فیزور القبر الذی یقابل الآن  
قبره و بینهما الطریق و یقول هو قبر رجل من ولد موسی بن جعفر (ع) و کان  
یقع خبره إلى الواحد بعد الواحد من الشیعة حتی عرفه اکثرهم؛<sup>۶۴</sup>

حضرت عبدالعظیم حسنی - سلام الله علیه - از بیم سلطان به گردش در شهرها به عنوان پیک پرداخت. آن گاه به ری آمد و در محله ساریانان در خانه مردی شیعی در سکه الموالی سکونت کرد و در آن سرداب به عبادت خدا مشغول



شد. روز را روزه می گرفت و شب خیزی داشت و پنهان و ناشناس از خانه بیرون می آمد و به زیارت قبری می رفت که امروز روبه روی قبر خود ایشان است و میان این دو قبر راه است و می فرمود: این قبر مردی از فرزندان حضرت موسی بن جعفر (ع) است و این چنین خبر حضرت عبدالعظیم حسنی به شیعیان تک تک می رسید تا آنکه اکثر شیعیان از حضور ایشان باخبر شد.

### ۱۵. اعتماد و ارجاع امام به وی

و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا؛ فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم؛<sup>۶۵</sup>

در حوادثی که پیش می آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ چرا که آنان حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر آنان هستم.

روی ابوتراب الرویانی قال: سمعت ابا حمّاد الرازی يقول: دخلت علی علی بن محمّد (ع) بسرّ من رای. فسألته عن اشیاء من الحلال والحرام. فاجابنی فیها. فلمّا ودّعته، قال لی: یا حمّاد، إذا اشکل علیک من امر دینک بناحیتک، فسل عنه عبدالعظیم بن عبداللّه الحسنی و اقراه منّی السلام؛<sup>۶۶</sup>

ابو حمّاد رازی گوید: در سرّ من رای به خدمت امام هادی (ع) رسیدم و سؤالاتی درباره حلال و حرام از ایشان کردم و ایشان جواب دادند چون با ایشان وداع کردم حضرت به من فرمود: ای حمّاد، هر زمان که در منطقه ات چیزی از امور دینی بر تو مشکل شد درباره اش از عبدالعظیم بن عبداللّه الحسنی بپرس و سلام مرا نیز به او برسان.

ارجاع های امامان حاکی از آن است که آن شخصیت کاملاً شایسته بوده و اهلیت آن

۶۵. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱، چاپ اسلامیة، کتاب القضاء، باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی، ح ۹.

۶۶. خاتمه مستدرک به نقل از رساله صاحب بن عباد.



را داشته که شیعه در مشکلات دینی اش به او مراجعه کند.

با یک بررسی ساده، روشن می شود که ارجاعهای امامان به چه گونه افرادی است؛ بنگرید به: ارجاع به زکریا بن آدم، ارجاع به ابان، ارجاع به یونس بن عبدالرحمن، ارجاع به زراره، ارجاع به محمد بن مسلم ثقفی، ارجاع به ابابصیر. امام رضا(ع) در پاسخ به سؤال علی بن مسیب که می پرسد: فاصله ام دور است و هر زمان نمی توانم محضرتان شرفیاب شوم، معالم دینم را از چه کسی پیروم؟ می فرماید: از زکریا بن آدم قمی که بر دین و دنیا مامون است، پرس. ۶۷

امین بر دنیا و امین بر دین بودن اوج اخلاق و علم زکریا بن آدم قمی را می رساند و از این حدیث به دست می آید که چه شخصیتهای برجسته ای و با چه شرایطی مورد ارجاع امامان قرار می گرفته اند.

حضرت صادق(ع) فیض بن مختار را به زراره ارجاع می دهد و به او می گوید:

«إذا اردت حدیثاً فعلیک بهذا الجالس» و اوما إلی رجل من اصحابه. فسالت اصحابنا عنه. فقالوا: زرارة بن اعین؛ ۶۸

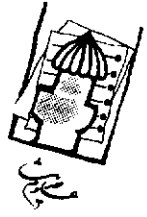
اگر حدیث خواستی، بر تو باد به این فردی که نشسته است و اشاره فرمود به یک نفر از یاران خویش فیض گوید: از یارانمان پرسیدم این کیست؟ گفتند: زرارة بن اعین است.

ارجاع در میان فقیهان معنای والایی دارد. اینکه یک فقیه بزرگ حتی مسئله ای را به فقیه دیگری ارجاع دهد، از چنان ارزشی برخوردار است که اعلمیت و برتری وی را در رتبه بعد از خود اثبات می کند.

هم اکنون اگر امام معصومی به طور مطلق کسی را به عبدالعظیم حسنی ارجاع دهد و بگوید که در مشکلات دینی به عبدالعظیم مراجعه کن؛ آیا شخصیت ارزشمند و والایی او را نمی رساند؟ این چنین است که نجاشی پس از نقل ارجاع حضرت رضا(ع) به

۶۷. وسائل الشیمة، ج ۱۸، ص ۱۰۶، باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی، ح ۲۷.

۶۸. همان، ص ۱۰۴، باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی، ح ۱۹.



یونس بن عبدالرحمن می نویسد: «و هذه منزلة عظيمة»<sup>۶۹</sup>؛ این موقعیت بس بزرگی است» برای یونس که امام (ع) به وی ارجاع داده است.

عبدالعزیز بن المهتدی گوید:

إني سألته فقلت أني لا أقدر على لقاءك في كل وقت فعمّن أخذ معالم ديني؟

فقال: خذ عن يونس بن عبدالرحمن؛<sup>۷۰</sup>

از امام رضا (ع) پرسیدم من همیشه نمی توانم به دیدارتان نایل شوم؛ پس از چه کسی معالم دینم را بگیرم؟ حضرت فرمود: از یونس بن عبدالرحمن.

ارجاع مکرر امام صادق (ع) به ابان بن تغلب، شخصیتی که سه امام را درک کرده و سی هزار حدیث تنها از امام صادق (ع) روایت کرده است، نیز حکایت از منزلت ابان دارد.

گفتنی است ارجاعهای مطلق، اوج و ارج بیشتری دارد و شخصیت عبدالعظیم حسنی - سلام الله علیه - از چنین ارجاعی بهره مند است و او را در ردیف راویان بزرگ و بی مانند قرار می دهد.

## ۱۶. مأموریت پیام رسانی

در قلمرو ادیان الهی سفارت یکی از مأموریتهایی بوده است که در کنار رسالت و پا به پای رسالت برای گسترش پیام در رساندن حقیقت جلوه کرده است. حضرت عیسی (ع) سفیر به انطاکیه می فرستند. پیامبر اکرم (ص) برای رساندن پیام به مراکز قدرت و هر کدام از امامان نیز سفیرانی داشته اند.

از سویی هم چنان که وارد شده: «رسولك ترجمان عقلك»؛<sup>۷۱</sup> سفیر و فرستاده تو نشان دهنده خردورزی توست». از این رو، گزینش سفیر به وسیله امام معصوم نشان

۶۹. رجال النجاشی، ص ۴۴۷.

۷۰. همان.

۷۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۱.

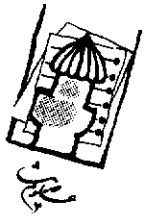


لیاقت و نمود عظمت مُرسِل است؛ آن گونه که پیامبران و اوصیای الهی نشان عظمت خداوند متعال بوده اند و با عظمت خویش عظمت او را بازگو کرده اند.

گزینش حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه از سوی حضرت رضا(ع) جلوه دگری از عظمت و ارزشمندی او است. در روایتی از حضرت رضا(ع) می خوانیم:

یا عبدالعظیم، ابلغ عني أوليائي السلام و قل لهم ان لا يجعلوا للشيطان على انفسهم سبيلاً، و مرهم بالصدق في الحديث و اداء الامانة، و مرهم بالسكوت و ترك الجدل فيما لا يعنيههم و اقبال بعضهم على بعض و المزورة؛ فان في ذلك قرية إلى، و لا يشتغلوا انفسهم بتمزيق بعضهم بعضاً؛ فاني آليت على نفسي انه من فعل ذلك و اسخط ولياً من أوليائي دعوت الله ليعذبه في الدنيا اشد المذاب و كان في الآخرة من الخاسرين، و عرفهم ان الله قد غفر لهم و تجاوز عن مسيئتهم إلا من اشرك به او آذى ولياً من أوليائي او اضمر له سوءاً؛ فان الله لا يغفر له حتى يرجع عنه فان رجع و إلا نزع روح الإيمان عن قلبه و خرج عن ولايتي و لم يكن له نصيباً في ولايتنا و اهوذ بالله من ذلك؛<sup>۷۲</sup>

عبدالعظیم حسنی از حضرت رضا(ع) روایت کرده که آن حضرت فرمودند: ای عبدالعظیم، دوستان مرا از جانب من سلام برسان و به آنان بگو: شیطان را به دلهای خویش راه ندهند و آنان را به راستگویی در گفتار و ادای امانت امر کن. و نیز آنان را به سکوت، ترک منازعه و جدال در کارهای بیهوده، توجه به یکدیگر و به دیدار یکدیگر رفتن دستور بده؛ چرا که این کار مایه قرب به من است. دوستان من نباید به مخالفت و دشمنی با یکدیگر خود را مشغول سازند؛ چون من با خویش پیمان بسته ام که هر کس چنین کاری کند و یکی از اولیای مرا خشمگین سازد دعا کنم و از خداوند بخواهم تا او را در دنیا به شدیدترین عذاب مجازات کند و او در آخرت از زیانکاران باشد. دوستان مرا



متوجه ساز که خداوند نیکوکاران آنان را آمرزیده و از بدکاران آنان در گذشته است، مگر کسی که برای خداوند شریک گیرد و یا ولی ای از اولیای مرا آزار دهد و یا در دل کینه و عداوت او را نهان دارد و تا از این کار برنگردد خداوند او را نمی بخشد و اگر بازنگردد، خداوند روح ایمان را از قلبش در آورد و از ولایت من بیرون رود و بهره ای از ولایت ما را نداشته باشد. من از این امر به خداوند پناه می برم.

### ۱۷. بی شبهه بودن شخصیت حضرت عبدالعظیم

برخی از اصحاب امامان علی رغم تقرب، نجابت، صداقت و پیشینه افتخارآمیز، در بعضی از عملکردها مورد نقد شدید برخی از امامان (ع) قرار می گرفته اند؛ مثلاً با اینکه علی بن یقظین یک عامل محبوب، نفوذی، کاردان و کارساز در دربار عباسی بود، هنگامی که به مدینه آمد و اجازه تشرّف خواست، به او اجازه ندادند. همچنین گویا احمد بن اسحاق، با داشتن عنوان وکالت، صداقت و پیشینه اعتمادآمیز، هنگامی که به محضر مقدّس امام حسن عسکری (ع) رسید به او اجازه ورود ندادند. ابوالاسود دوئلی با کمال قرب وی به امیر المؤمنین (ع) از سوی حضرت عزل می شود. عثمان بن مظعون از سوی پیامبر توییح شده؛ چرا که او لذّت بری از زنان را ترك کرد. همسرش به رسول خدا شکایت برد و پیامبر عثمان را از این کار باز داشت. ۷۳

برخی دیگر از اصحاب پیامبر و امامان (ع)، گاه به عملکرد معصوم انتقاد می کردند و به زعم خویش در فکر تصحیح بودند که این باز نشان پایین بودن معرفت و بینش آنان بود.

حضرت عبدالعظیم حسنی در هیچ کدام از این دو گروه نبود؛ او در زمره تسلیمان محض امامت بود و در طول مصاحبت و همراهی اش با چند امام، نقطه منفی از او دیده نشد که این نشان اوج معرفت و اوج تسلیم او است.



## ۱۸. اختفا و شهادت احتمالی

باتوجه به تعقیب و مراقبت ماموران عباسی از حضرت عبدالعظیم و با توجه به هجرت، آوارگی و اختفای ایشان از دست سلطه عباسی در ری و با توجه به نقش عظیم ایشان، شهادت آن حضرت دور از گمان نیست. شاهدهی که این گمان را تقویت می‌کند، شهادت همگنانان ایشان است. به علاوه، تشبیه زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه به زیارت حضرت سیدالشهداء (ع)، که سمبل مظلومیت و شهادت است، احتمال به شهادت رسیدن ایشان را تقویت می‌کند.

در کتاب الشجرة المباركة فی الانساب الطالبيه، ص ۶۴ آمده است که: عبدالعظیم در ری کشته شد و مزار او بدان جا معروف و مشهور است.<sup>۷۴</sup> به هر حال هجرت نیز، همچون جهاد امری مقدس است و اجر فراوانی دارد. خداوند عزوجل می‌فرماید:

و من ینخرج من بیته مهاجراً إلی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله؛<sup>۷۵</sup> و هر کس به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او از خانه خود بیرون رود و سپس مرگش فرارسد پاداش او بر خداست.

گفتنی است که نجاشی و صاحب بن عباد، مرگ این راوی بزرگ را در پی مریمی ایشان گفته‌اند و اشاره‌ای به شهادت ایشان نداشته‌اند.<sup>۷۶</sup>

## ۱۹. ملجأ بودن قبر حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)

در میان قبور فراوانی که زیارت می‌شوند، قبر عبدالعظیم حسنی، پس از امام معصوم

۷۴. به نقل از مقاله (عظمت و شخصیت حضرت عبدالعظیم از دیدگاه امامان و عالمان) نوشته دکتر سید جعفر شهیدی.

۷۵. سوره نساء، آیه ۱۰۰.

۷۶. رجال النجاشی و خاتمه مستدرک.





موقعیت بسیار ویژه‌ای را دارا است، چون:

الف. وی پس از امام معصوم، از بزرگ‌ترین امامزاده‌هایی است که زیارت شده‌اند.  
ب. بسیاری از صالحان، سالکان و عالمان بزرگ تشیع وصیت کرده‌اند که در جوار حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شوند و آرزوی این همجواری نشان عظمت حضرت عبدالعظیم است.

پ. در تاریخ سیاسی ایران، بسیاری از گلایه‌مندان از حکومتها و یا کسانی که مورد تعقیب سلطه‌ها بوده‌اند، در حرم عبدالعظیم حسنی بست می‌نشسته‌اند و شکوه حرم عبدالعظیم و احترام و حرمت آن مانع از تعقیب و شکنجه و آزار آنان می‌شد.

ت. عنایت یافته‌گان و توسل‌جسته‌گان به قبر عبدالعظیم حسنی در طول تاریخ بسیارند و این عنایتها و کرامتها نشان مقام عظیم حضرت عبدالعظیم است.

حضرت عبدالعظیم حسنی از معدود ساداتی است که هم جلالت قدر فوق‌العاده‌ای داشته و هم قبرشان مشخص و معروف بوده است؛ چرا که عده‌ای از نوادگان امامان (ع) چندان برجسته نیستند و عده‌ای که شخصیت فوق‌العاده دارند، قبرشان مشخص نیست و در محل قبر آنان اختلاف است، چون علی بن جعفر، ولی حضرت عبدالعظیم هم شخصیت بلندمرتبه‌ای دارد و هم قبرش قطعی، مشخص و معین است. این دو جهت، قبر این سلاله پیامبر را برجسته و ملجا ساخته است.

## ۲۰. زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)

صاحب بن عباد درباره فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم می‌نویسد:

دخل بعض اهل الري علی ابي الحسن صاحب العسکر (ع) فقال: این کنت؟

فقال: زرت الحسين صلوات الله عليه.

فقال: اما إنك لو زرت قبر عبدالعظیم عندكم. لکنت کمن زار الحسين (ع)؛<sup>۷۷</sup>



فردی از اهل ری خدمت امام هادی (ع) رسید. حضرت از او پرسید: کجا بودی؟ پاسخ گفت: به زیارت قبر امام حسین (ع) رفته بودم. حضرت فرمود: آگاه باش! اگر قبر عبدالعظیم را که نزد شماست زیارت کنی، چون کسی هستی که حسین (ع) را زیارت کرده باشد.

محقق میرداماد در الرواشح می نویسد:

وفی فضل زیارته روایات متظافرة، قد ورد من زار قبره و جبت له الجنة؛<sup>۷۸</sup>

درباره فضیلت زیارت عبدالعظیم روایات بسیاری آمده است. در روایت است

که هر کس به زیارت قبر وی برود، بهشت بر او واجب می شود.

اینکه زایر قبر حضرت عبدالعظیم حسنی بهشتی می شود و زیارت قبر آن حضرت چونان زیارت قبر سید شهیدان حسین بن علی (ع) ارزش می یابد، نشان شخصیت ارجمند و ارزشمند صاحب قبر است.

بی جهت نیست که تشبیه زیارت او به زیارت حضرت سید الشهداء (ع) این حدس را در انسان قوی می سازد که این بزرگ مرد از سلاله آل محمد (ع) در نهایت به فوز شهادت نائل آمده است، آن گونه که برخی بدان اشاره کرده اند.

شخصیتی که دارنده ارزشهای فراوان است، پاره تن پیامبر است، نسب او با چهار واسطه به حضرت امام حسن مجتبی (ع) می رسد، از مدینه و دیار خویش هجرت می کند، آواره شهرها می گردد و مدتها در ری مخفیانه به سر می برد و شیعه کم کم با او آشنا می شود و به محضرش راه می یابد؛ چنین شخصیت بزرگ و شناخته شده ای که از سوی حکومت وقت به جرم دوستی با خاندان پیامبر اکرم (ص) مورد تعقیب است و در شهرها به عنوان نامه رسان می چرخد، تا از دشمن در امان بماند؛ آیا با این همه، احتمال نمی رود که وی پس از شناخته شدن در ری و اقبال شیعه به وی، از سوی حکومت و به دست ظالمان به شهادت رسیده باشد.



و آیا تشبیه زیارت او به زیارت سیدالشهداء(ع) اشاره تلمیحی به این پایان فوزبخش شهادت نیست .

او که هم حسنی و هم حسینی است ، از جد بزرگوار خویش امام حسین(ع) فرار و آوارگی را به ارث برده است .

چون امام حسین(ع) که مأمونی نداشت و از سوی دشمن در تعقیب بود ، تا آنجا که خانه خدا و مکه نیز برای او امن نبود ، از شهر و دیار خویش می گریزد و در شهرها آواره می شود . هیچ بعید نیست که در پایان نیز چون سیدالشهدا(ع) به شهادت برسد .

آیا با وجود این همه فضایل ، تشبیه زیارت او به زیارت سیدالشهداء(ع) استبعادی دارد؟ و چنان که در برخی از گفته ها دیده شده ، این تشبیه برای ایشان سنگین است؟ آیا اگر گفته شود که زیارت قبر پاره تن پیامبر ، چونان زیارت قبر پیامبر است ، چنین تشبیهی درست نیست؟ وجه شباهت در این تشبیه بسیار روشن است :

همین که بهشت برای زایر او واجب می شود ، می تواند وجه شباهت در این تشبیه باشد .

همچنین اینکه او از نسل پیامبر است و نسبش به فرزندان بلافصل پیامبر(ص) می رسد ، می تواند وجه شبه در این تشبیه باشد . همین فرار ، آوارگی و شهادت احتمالی او می تواند وجه شباهت در این تشبیه بلند باشد .

سه عنصر در زیارت باید در نظر گرفته شود :

یک . مقام و عظمت مزور (صاحب مزار) .

دو . کرم معطی .

سه . رنج ، معرفت و محبت زایر .

بی تردید با توجه به مقام عظیم حضرت عبدالعظیم(ع) که مورد زیارت قرار گرفته و کرم بی کران و نامحدود خداوند کریم و معرفت و محبتی که باید در هر زایری در نظر گرفت ، جای هیچ استبعادی را برای پاداش زیارت حضرت عبدالعظیم ، همانند پاداش زایر امام حسین(ع) باقی نمی گذارد .